

زیر نظر شورای نویسندگان

مادی بزاز

«منورالفکر» مشروطه و

«روشنفکر» ولایت فقیه

همچنان این اثر را با خود می‌کشید. عامل اساسی بیداری مردم «دین‌خوانندگان جدید» و روشنفکرانی بودند که سه به نسبت های متفاوت با «تعقل سیاسی» غرب آشنا شده و مخصوصاً «به انقلاب کبیر فرانسوی» مدهای اقتصادی و اجتماعی و ادبیات سیاسی آن تعلق خاطر بسیار یافته بودند.

مخیرا لسلطنه‌های هدایت در «خاطرات و خطرات» از جوانان پرشوری در آن ایام یاد می‌کنند که: «هر کدام رساله‌ای از انقلاب فرانسه در منزل دارند و می‌خواهند در روسپی‌روان شدن را بازی کنند». جنبش هم‌چنین (ما شند تمام نهفت‌ها و انقلابات مشابه) از حمایت و شرکت طبقه متوسط شهری برخوردار است. بقیه در صفحه ۲

ملایان مشروطه خواه

چگونه نقش‌های داشتند؟

بمناسبت بزرگداشت سالگرد انقلاب مشروطیت، سعی می‌کنیم به عنوان یادآوری و تجدیدخاطر، نگاه‌های سریع به سهم واقعی روشنفکران و ملایان در این جنبش بزرگ ملی بیندازیم.

احمدکسروی در مقدمه «تاریخ مشروطه ایران» می‌نویسد: «جنبش مشروطه را در ایران آقایان طباطبائی و بهبهانی و دیگران پدید آورده‌اند».

و در گفتار دوم، تا کید می‌کنند: «همدستی دوسید، در روزهای نخست سال ۱۲۸۴ بوده، و آغاز جنبش مشروطه را هم از آن روزها پدید آمد».

تا حدی «یاد منظور کسروی از جنبش، حرکت خیابانی مردم باشد، نه نهفت مشروطه بمعنای وسیع آن، اما مشکل اینجاست که بلافاصله پس از مطلب اخیر در مورد تاریخ آغاز جنبش، می‌افزاید: بقیه در صفحه ۹

حوادث اسرارآمیز

تعمیرات و یکایک مشروطیت ایران

در صفحه ۲

جنبش مشروطه خواهی، از ریشه‌ها تا نتایج تیر تحولات غرب بود تا مرحله‌ای تشکیل پارلمان و تدوین قانون اساسی، علی‌رغم ملایان «مشروع خواه» و تردید گروه قابل توجهی از ملایان مشروطه طلب، بتجدد خوانی

استراتژی مجانبین

شورای امنیت سازمان ملل متحده، قطعنامه‌ای را که شش ماه صرف تنظیم آن شده بود با توافق آراء تصویب کرد و جمهوری اسلامی پیشاپیش، به این قطعنامه مداخله منفی داد.

پاسخ منفی به قطعنامه‌ای که برای اولین بار در طول عمر سازمان ملل، اعضای دائمی و غیردائمی شورای امنیت متفقاً «بدان رأی» داده‌اند، تنها یک معنی دارد آن اتزوی کامل ایران است در جامعه بین‌المللی.

این کار، بر حسب تمام صورت نمی‌گیرد، بلکه یکی از محیلانه‌ترین روش‌ها است که رژیم کنونی برای از بین بردن هویت و فرهنگ ایران به کار می‌برد. رژیم آخوندی به معنای «ملت و وطن» عقیده ندارد. بنا بر این هر نوع حرکتی که از طرف «ملت» و در محدوده «وطن» و بنا بر یک حرکت ملی و بی‌هستی صورت گرفته باشد، از پایه و اساس، در نظر آن رژیم گدازان و سرجنانان رژیم موجود، بی ارزش است. بقیه در صفحه ۱۲

نقد استقین تجرید

پارتنرانی

۸۱ سال پس از روز ۱۴ مهر ۱۲۸۵ اولین مجلس شورای ملی ایران با نطق مظفرالدین شاه افتتاح شد. بیعت انتخابات صفی، بسیاری از نمایندگان منتخب کم‌سواد و حتی بی‌سواد بودند که به آداب و رسوم حکومت پارلمانی آشنا نبودند و ولی اعتقاد و ایمان آنها به حفظ منافع موکلبسان و احساس مسئولیتی که در برابر آحاد ملت داشتند، موجب شد که پس از مدت کوتاهی به آنحضوران بی‌سرفنی در انجام وظیفه، ملی دست‌یابند که تحسین خودی و بیگانگی را برانگیزند و ناسمی مانگا در تاریخ سیاسی معاصر ایران را خودجا بگذارند. بقیه در صفحه ۵

پیام دکتر شاپور بختیار

بمناسبت سالگرد مشروطیت ایران

آزادخواهان گفت و بسیا رکفت تا نسل جوان به قدرت‌ها و وضع‌های این حرکت ملی آگاه شود و در یادگه آنچه بسیار مشکل‌تر از بدست آوردن آزادی است، حفظ آن از هجوم نیروهای مخالف است. بقیه در صفحه ۳

حسینی مکنان

۱۴ مرداد ۱۳۸۵

روزی که «ملت»

مطلوبه شد

رژیم آخوندی سعی در تمام جریانات تاریخی ایران را که جنبه ملی دارد و مظهر خواست و اراده ملت ایران بشمار می‌رود، بنحوی از خا طره‌ها حذف کند و با آنها لجن بپاشد.

این کار، بر حسب تمام صورت نمی‌گیرد، بلکه یکی از محیلانه‌ترین روش‌ها است که رژیم کنونی برای از بین بردن هویت و فرهنگ ایران به کار می‌برد. رژیم آخوندی به معنای «ملت و وطن» عقیده ندارد. بنا بر این هر نوع حرکتی که از طرف «ملت» و در محدوده «وطن» و بنا بر یک حرکت ملی و بی‌هستی صورت گرفته باشد، از پایه و اساس، در نظر آن رژیم گدازان و سرجنانان رژیم موجود، بی ارزش است. بقیه در صفحه ۱۲

نداره حمله هوایی به

مشروطه خواهان تبریز

عبدالله بهرامی زرجالی او خرقا جاریه و دوران سلطنت رضاشاه، ملاحظاتی و مشاهدات خود را در کتابی تحت عنوان «خاطرات» از آن سلطنت تا مرادالدین شاه تا اول کودتا (منظور کودتای ۱۲۹۹ است) به رشته تحریر درآورده که از حیثی جالب توجه است.

وی هنگام کودتا و بعد از آن مجلس از طرف محمدعلی شاه نوحوانی ۱۸ سال بوده و بقیه در صفحه ۸

خواهران و برادران عزیزم، بزرگداشت مشروطیت ایران، که بحق باید آن را یکی از بزرگترین وقایع زندگی ملت ایران در طول تاریخ پرحادثه‌اش دانست، وظیفه‌ها برای ایرانی است.

اما این بزرگداشت، در اوضاع و احوال کنونی که ملت ایران در زنجیر سارتی بسر است و سخت‌تر از دوران پیش از مشروطیت گرفتار است و استبداد و ارتجاعی مصیبت‌بار تر بر شما نشستن زندگی‌اش حکومت می‌کند، معنی و مفهوم و با معاد تازه‌ای می‌یابد. امروز گفتن از مشروطیت تنها به منظور یادآوری و برآزق‌شناسی نسبت به رهبران معززان نیست، بلکه می‌تواند دوباید بنیان محرکی درسیج نیروهای ملی برای با زیافتن میراث بنا برت‌رفته مشروطیت به کار آید و از طرفی به بیداری و هشیاری مردم کمک کند تا با بررسی موجبات موفقیت آن، راه بیروزی آینده را هموار سازند و شناخت علل زوال آن و حدوث مصیبت آخوند، از افتادن در ورطه بلای دیگری پرهیز شما یند. با یاد جنبش مشروطیت و مبارزات

سخنرانی دکتر عباسعلی بختیار در هامبورگ

ریشه‌های فداپسندانه‌اش

اقتصاد ایران

از سوی نهفت مفاومت ملی ایران، ساخته آلمان غربی، سه جلسه سخنرانی در تاریخ‌های هفدهم، هیجدهم و نوزدهم ژوئیه در شهرهای مونیخ، هامبورگ و کلس برگدار شد.

سخنرانی این جلسات به ترتیب، آقایان دکتر عبدالرحمن برومند، دکتر عباسعلی بختیار و دکتر منوچهر رزم‌آرا بودند.

بقیه در صفحه ۴

تأثیر مشروطیت

در شعر و ادب پارسی

در صفحه ۶

منورالفکر مشروطه و

روشنفکر ولایت فقیه

بقیه در صفحه ۱

انکار نمی توان کرد که گرایش قشری از روحانیت دلسوز و متقی، به شاه و توسعه و بیروزی مشروطه یاری داده است ولی بیدارنگ با ایدافزودگی: نه به آن معنا که مشروطه حاصل علاقه و مشارکت انسان بود و نه به آن معنا که جنبش را "آنگونه که بعضی ادعا کرده اند"، روحانیت شالوده ریخت.

تحلیل فریدون آدمیت در این باره بنیادین است: "... روحانیت با آن تحت تاء شیروانلقین و نفوذ اجتماعی عقاید و روشنفکران آزادخواه قسار گرفتند و به مشروطگی گرایش یافتند و بر اثر آن بودند که تاء ویل شرعی و توجیه اصولی مفهوم مشروطیت برآمدند." بهترین توجیه شرعی سیاست مشروطیت را در دوره اسلامی (تنبیه الامت و تنزیه - الملت) و "اصول عمده مشروطیت" می یابیم.

مؤید این نظر، سخنان سید محمد طبا طباطبائی در مجلس شورای ملی است: "ما مالک مشروطه را که خودمان ندیده بودیم ولی آنچه شنیده بودیم و آنها ثقی که مالک مشروطه را دیده، به ما گفتند مشروطیت موجب امنیت و آبادی مملکت است، ما هم شوق و عشق حاصل نموده، تا ترتیب مشروطیت را در این مملکت برقرار نمودیم."

حرفهای طباطبائی تا اینجا صحیح است که صراحتاً "بر اثرات یافته های غسرب اعتراف می کنند و در آنجا نا محیح است که "برقراری" مشروطه را زیرکانه به گروه خود می بندد.

بررسی حوادث مشروطه از ریشه هساستا استبداد دینبرویس از آن و مخصوصاً از بگویم گویای آتیشینی که بر سر تدوین قانون اساسی در گرفت و هنگامی که هیچ نموده بود حتی عنوان "مشروطه" نیز یکسره فراموش شود، همه و همه حاکی از این واقعیت است که اکثریت روحانیان مشروطه خواه (مشروطه خواهان که جای خود داشتند) از مفاهم دقیق مشروطه گری چندان با خبر نبودند. قضاوت کسروی در این باره واقع بینانه است: "... اگر راستی را خواهیم این علمای نجف (منظورش: آخوند ملاکام خراسانی و حاج شیخ عبداللله مازندرانی و حاج میرزا حسین تهرانی است) و کسان دیگری از علما که با فشاری در مشروطه خواهی مینمودند، معنی درست مشروطه و نتیجه ی رواج قانون های اروپائی را نمی دانستند... مردان غیرتمند از یکسو پیرایشی ایران و ناتوانی دولت را دیده و چاره ای برای آن جز بیرون مشروطه و مجلس نمیدیدند و با فشاری سبباً ریه و اداری آن می کوشیدند و از یکسو خود در بندگی بوده، چشم پوشی از آن نمی توانستند. در میان این دو در میمانند."

این نظر هرگز مایه ایراد واقعیت نیست که حضور قشری از روحانیت که از یک طرف تیره بختی وطن را تاب نمی آوردند و از طرف دیگر "شنیده اند" پیشرفت و آبادانی غرب عمدتاً "میهن نظام" مشروطه" و مشروطه گری است، در اعتلای جنبش پراشودر مواردی کارمازاست.

حسن نیت و "وطنخواهی" برخی از این روحانیون، گرچه "از معنای واقعی مشروطه اطلاع دقیقی ندارند" گناه بحدی میرسد که خواهناخواه خط فاسی میان "مشروطه" و "شریعت" قائل میشوند و البته بی درنگ توجیه "شرعی" آن را نیز دست و پا میکنند.

بعنوان شاهد، توجه به پاسخ بعضی از برستی ها می که در آن روزها به "علمای نجف" می رسد، بی مناسبت نیست. دلیل می آورند: (حالا که ما حب شریعت (اما زمان) ناپیدا است و "اجرای شریعت" نمی شود و خواهناخواه "حکام جور" چیره گردیده اند، با ری بهتراست برای جلوگیری از خودکامگی و ستمگری ایشان، قانونی در میان باشد و "عقلای امت" مجلسی برپا کرده در کارها "شور" کنند.) با این حساب ما به تا کیدیسر این واقعیت بازمی گردیم که "دستمایه ای ملی جنبش" تعقل و تحول سیاسی مغرب زمین بود" چرا که ما خود در این گونه زمینه ها (قانون و مساوات قانونی و سیاسی و تمکین به اصل آزادی عقیده) سنت و پیشوانه ای نداشتیم.

این جا ذبیه حکایات "انقلاب فرانسه" و نشر منظم "گزارش کارهای انقلابیان روس (۱۹۰۵)" و مخصوصاً "حرکت های سیاسی در قفقاز زوما و راه قفقاز زبودک که گرایش به "مشروطگی" را گرم میگرد.

نماینده ی سیاسی انگلیس (داف) در گزارش خود به "گری" از نکات فوق العاده مهمی در این باره یاد میکند: "تحولات سیاسی روسیه تاء شیرزنی در ایران بخشیده است، مردم از آن سخن میگویند، ایرانیان می دانند که مردم روس در پی آزادی خویش اند و حکومت روس در وضعی بس دشوار و خطرناک گرفتار است."

و در جای دیگر: "مردم مثال روسیه را در برابر چشم خویش دارند و با اشتیاق مراقب هر واقعه ای هستند که در آن کشور رخ میدهد. "پریس گنسل وقت انگلیس در مغان (۱۹۰۵) از یک ما حب نظر در مسائل ایران سؤال می کند: "ظاهراً" ایرانیان سخت مراقب تحولات روسیه هستند" و جواب می شود: "همینطور است و به علاوه در کار هم هستند، در تهران و اصفهان و شیراز و یزد کمیته های کوچک چهار پنج نفری ترتیب داده اند و هر کس یکمده و یجنا هومان تا دویست تومان پول گذاشته اند کسانی را به نواحی مختلف میفرستند و به مردم تعلیم میدهند که در تابستان آینده، هنگامی که شاه "مظفرالدین شاه" مملکت را ب قصد دیدار رفونگ ترک میکنند، در سراسر مملکت غوغای برپا دارند." - ببیند است که جنبش اقدامات و قدم های دیگری نظیر انتشار روزنامه ها، ترجمه آثار سیاسی غرب، تشکیل "فرقه های سیاسی" توجه به تاریخ و آثار انقلاب فرانسه و

تحولات روسیه و مخصوصاً "شکست ابن کسور از این که انقلاب ۱۹۰۵ را در پی آورد و انعکاس تقریباً "منظم این گونه حوادث و ارتباط دا شو همکار ریه های گسترده با سوسال دمکرات های قفقاز، کارها می بودند که تنها از عهده ی روشنفکران و "درس خواندگان جدید" برمی آمد.

(داف) کارها را رفتار انگلیس در گزارشی به "گری" می نویسد: "شکست روسیه تاء نیرو محو نندنی در ایران گذاشته است، بحدی که کسی قادر نیست عواقب آن را پیش بینی کند." مطالبه ی نقش "فکر منورالفکر" در جنبش مشروطیت و مقایسه ی آن با نقش "روشنفکران" در حوادث حدود ۷۳ سال پیش از اینجا در ایران و مجلس قانون گذاری و تدوین قانون اساسی در ایران، در زمینه های متنوع، قابل تاء مل و در عین حال شگفت انگیز است.

گفتن ندارد که این بررسی نیازمند آگاهی به شرائط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هر دو دوره است. مختصراً اینکه مشروطه در اوضاع و احوالی پا گرفت که فتوای لیس با تمام مظاهر هذنی و عینی آن حاکمیت داشت. در هر قدر: دربار مستبد، زمین داران بزرگ "فتوای لیا" و بموازات آنها قشر دکان داران دین، معاصره ی هستی زوده ی محروم و سیرو غرق در خرافات و بی سواد و بی خبری را می-مکیدند.

رقابت ریشه دار و سنتی میان دربار و فتوای لیا "عملاً" مستقل و آخوندهای قدرت طلب جریان خود را داشت ولی بنا بر خلقت عمومی "نظام" این سه نیرو در استتار روسکوب توده مکمل هم بودند و در عین رقابت نیا زبیکدیگر را حی می-کردند.

آخوندها فظ جهل و خرافات بود و بریاری جهل و خرافات هر قدر را با ساری میکرد و نیز خود از بی خبری و افسون توده نان می خورد. البته این یک برداشت مطلق و بلا استثناء نیست چرا که در قشر روحانیت، عناصر با تقوی و خیر اندیش و در سطح حکومت، افراد ترقیخواه و وطن دوست، کم یا بیش وجود داشتند. ملایان مشروطه طلب و کسانی نظیر تاهزاده احتشام السلطنه ی درباری از این قماش بودند و سهم آنها در جنبش مشروطه خواهی فراموشناشدنی است.

امروز در ایستادن، شاهدی است بر سلطه ی جهل. او که خود به خاندانی روحانی تعلق داشت در سفری به بیروت با روشهای جدید مدرسه آری آشنا شد. وقتی به تبریز بازگشت، مدرسه ای در مسجدی به سبک مدارس بیروت بنیان نهاد (۱۳۰۵ هجری قمری). مدرسه ای اواس مکتب های آخوندی تفاوت زیاده نداشت، جز آنکه تخته های سیاهی در کلاسها نصب کرده بود و اعبار را به روش آن و تازهای می آموخت و "شاگردان را با کیزه نگا همیاداشت" و بر سر در مدرسه تا بلوئی با عسکوان "مدرسه ی رشديه" آویخته بود.

با آنکه در این مدرسه ز دروس علمی نشانی نبود، اما مختصر تغییر بنیادین خود را آخوندها را بر می انگیزد، تا آنجا که می-توانستند از روش میدادند و با ش را وامی داشتند که او را بسخره کنند، سنگ بزنند تا سرانجام یک روز به سجده اش ندادند و در برابر بروی شاگردان بستند و ناچار رهبر را ترک گفت. ولی رشديه اهل شکست نبود، در عین در بدری نیز از هدف خود چشم نیوشید تا وقتی توانست با هزینه ی شخصی در مسجد شیخ الاسلام اتاق های پاکیزه ای بسازد و با دیگر تخته های سیاه و تابلورا بیا کند و یک قدم جلوتر، این بار کودکان را به جیبای نشستن روی گلیم پشت نیمکت بنشانند (که این دیگر قایل بحث نبود.)

بدینگونه مدت ها با زحمت و مشقت مدرسه را گرداند تا روزی با ملایان هجوم آوردند و در تخته و نیمکت ها را درهم شکستند و مدرسه را تعطیل کردند. ابن حال و روز مدرسه ای بود که فقط بصورت ونیز بلحاظ شیوه ی انجبا آموزی بسا مکتب های رایج اختلاف داشت. بهمین قیاس می توان حدس زد که سر نشونست انگشت شمار مدارسسی که در آنجا رخسای از "علوم جدید" مانند فیزیک و شیمی و حیرو مقابل به نیز تدریس میشد، چه می توانست بود. سهر حال این خود تهمه ای شنیدنی و طولانی است و از حوصله ی این نوشتار بیرون است. در اینگونه مدارس نه فقط معلمین و مدیران و مؤسین، بلکه حتی کودکان و نوجوانان و خانواده های که "خطر میکردند" و فرزندان خود را به آنها میسپردند از تهمه "دهری گری" و کزوند آخوند ستم منون نبودند. اما "حاملان نظام" تعلیم و تربیت "در مکتب خانه ها خلاصه میشد که موا ددرسی آنها از ابتدا تا انتها عبارت بود از: الفبا با اسلوبی فوق العاده دشوار و طولانی و بعد سه ترتیب: آموخن "عم جزو" از سوره ی قل اعوذ - در بی آن بخش های دیگر - قرآن و کتاب های گلستان و جامع عباسی و نصاب و تریل و ابواب جهان و تاریخ تا درو تا ریخ معجم. و کسی که این رده ی را بنیاد ساری گذاشت به "فراغت از تحصیل" دست می یافت. قابل فهم است که در چنین فضای قدرت آخوندی بر سر حیات هراسان از آن لحظه که در حجم مسادر نطفه می بست تا هنگامی که راهی گسور میشد و حتی بس از آن نیز، سلطه ای بی رقیب داشت و از آن جا که شمشیر را از شروایمان از زکفر و تشخیص حد و قضا ص

پیام دکتر شاپور بختیار بمناسبت سالگرد مشروطیت ایران

بقیه از صفحه ۱

ملت هوشمند ایران در آن ظلمت و وقت ، با آنکه در حصار جهل و خرافات محصور بود ، فساد و بیعدالتی و ذلت و وابستگی به آزاده خارجی را بخوبی احساس میکرد و هنگامی که جنبش مشروطیت - به همت والای معدودی آزادخواهان در برابر برکوهی مشکلات و مخالفتها - آغاز شد ، نشان داد که قدرت تشخیص و تمیز ما لحوظ لاجرا دارد و تا بایان برکرسی نشان دادن حاکمیت ملی ، ز رهبران غیرخواه خود ، در برابر آنها دعا و منجوسا استعما رواستبداد و احتجاج ، بی دریغ و تابای جان دفاع کرد .

برای تضمین آینده و حفظ و حراست آزادی - که اکنون ملت ایران در کنار مبارزه برای بدست آوردن آن است و به یقین بدست خواهد آورد - جا دارد زخود بپرسیم که چه شد چنین ملتی ، پس از هفتاد سال در دام ظلمت شیخ فضل الله نوری افتاد و آزادی را ، که در قبال " برای با زین گرفتن آن بپا خواهد بود ، آنطور در بسیاری آزادی - کش ترین موجود روی زمین تریانی کرد ؟ در سالهای اخیر مگر می شنویم که بعضی خدمتگزاران شناخته شده استبداد ، برای برآشت ذمه خود و احتمالاً " به سودای تجدید حال و هوای پیشین ، سقوط رژیم گذشته را معلول توطئه قدرت های استعماری خارجی قلمداد میکنند ، این افسانه را به یک وجه میتوان پذیرفت و آن ، اینکه قدرت های خارجی اگر در استقرار رژیم کتونی موثر بوده اند ، مسئولیت آنها غیر مستقیم است و به گذشته دورتری بازمیگردد . گواهی تاریخ روشن است : استعمار رکه در اولین سال های پس از پیروزی مشروطیت ، در برابر قدرت ملی غافلگیر شده بود ، شمام گوش خود را به کار برد تا دوباره حاکمیت را از مردم سلب کند و با یمال کسردن قانون اساسی ، به فرد با زگردانند و متاع سفاهت موفقی شد ، واقعیت را به عذر اینکه دلخواه شماست نباید دیده گرفت ، حکومت آخوند خا صل حکومت بی قانونی است ، آن روزی آخوند سر کوفته و عقب نشسته در جنبش مشروطیت ، دوباره توانست سر بلند کند و به سوی قدرت بتازد که متجاوزان زینم قرن بود قانون اساسی ما بمرور ز محتوای خالی شده و رشدیاسی جامعه را موقوف ماندن آزادیهای مطرح در آن ، متوقف گشته بود . مردم ، با آنکه به مدارس و تحصیل علم راه یافته بودند ، از نظر سیاسی بمنابها اطلاعی نداشتند ، شیری پذیرد معرض خطر نیرنگ و فریبی بودند ، از طرفی همه نیروهای ملی مها رومنگوب شده بودند ، اما مدرها ، بجز در مساجد ، به روی مردم بسته بود و در مسجد ، آخوند با تظا هربه خیرا تدبیری و آزادیخواهی ، مقدمات سلطه سیاه خود را فراهم می ساخت .

مرا فعه را به محکمه و جدان خود بپرسیم و بپرسیم : اگر آزادی مطبوعات طبق اصل ۱۳ قانون اساسی و اصل بیستم متمم ، رعایت می شد ، اگر آزادی انجمنها و اجتماعات بموجب اصل بیست و یکم قانون اساسی محترم میماند ، اگر به حکم صریح اصل بیست و ششم ، قوای مملکت ناشی از ملت می بود ، آیا قابل تصور بود که تنبوه تحصیل کردگان زیر علم آقای خمینی شعار

استراتژی مجانبین

بقیه از صفحه ۱

اسکندر مقدونی را ایرانی ها " اسکندر کجسته " یعنی اسکندر ملعون لقب داده اند در حالی که یونانی ها او را " اسکندر کبیر " میخوانند ، تا درنا هراما ایرانی ها چنان گما سخوا نیم ، هندی ها او را تارا جگر می شناختند ، ناسلشون را روس و انگلیس و روس بعنوان جنایتکار جنگی به جزیره " سنت هلن " تبعید کردند و انواع خفت ها بر او دادند ، تا در همان تبعید بخل زار مرد ، در حالی که فرانسوی ها او را بزرگ ترین مرد تاریخ میترنند و زهر قندیسی بیسترتقدیسش میکنند ، دربار جنگ های ملیسیان مسلمان ها یک عقیده داشتند ، مسیحیان خلاف آن معتقد بودند ، مسیحیان خیال می کردند آنها هستند که در راه خدا جهاد میکنند و به بهشت خواهند رفت ، مسلمانان خود را را مجاهدی سبیل الله و اهل بهشت می پنداشتند ، خدای مسلمانان و خدای مسیحیان ، خدای واحدی بود و بهشت مسیحیان نیز همان بهشتی بود که مسلمانان با وردا شنند هم سال های سال مسلمان و مسیحی بنام همین خدا و بخاطر همین سبب با هم جنگیدند و خون همدیگر را بر زمین ریختند و زنده ها هزارتن کهدر جنگ های ملیسی کشته شدند یکی برکت و خیر دنیا و رده که در آن دنیا با لخره شهیدای مسلمان به بهشت رفتند و شهیدای مسیحی !

از اول تاریخ تا به امروز ، داستان جنگ جنین بوده است و تا آخر دنیا جنین خواهد بود ، اما در عین حال که جنگ ، نوعاً " مخلوق دیوانگی های بشری است هیچ جنگی را با دیوانگی نمیتوان از پیش برد ، برعکس ، با راه جنگ بعدا کنتر هوس و فطانت و خرد و تشخیمی و تدبیر دنیا زمند است . جها نکشایگان و سرداران بزرگ تاریخ را بدین جهت نابغه میگویند و تحسین می کنند که آنها ، سرغم دیوانگی ها بسان ، در مقام اداره جنگ ، منتیای عقل و حزم را از خودسان بروز میداده اند ، عقلشان میرسیده است که چه وقت حمله کنند ، چه وقت عقب نشینند ، کجا را بگیرند ، کجا را رها کنند ، از کجا مرا ببرند ، از کجا مرا برونند ، کجا سلاحی را در کدام موضع بکار برند ، به کجا حمله حریفان را غافلگیر کنند و بدام بیندازند و قوی علی هذا ...

این ها را مجموعاً " میگویند " استراتژی " و یکی از اساسی های استراتژی در هر جنگی اینست که انسان سعی کند تنها نماند ، در قرون بیستین ، حتی بربرها هم وقتسی در کبر جنگ می شنند سعی می کردند برای خودشان متحدانی پیدا کنند یا برعکس ، هر چه ممکن است از زعدا دم متحدان حریف خود بکا هند ، این قانون در عصر ما که عصر روابط بین المللی است مؤثربست و اهمیت بیشتری پیدا کرده است بدلیل این که امروز نوشت جنگ ها فقط در میدان جنگ و از طریق زد و خورد و سپاه منخا تم تعیین نمیشود ، حتی آنچه در

میدان جنگ می کدرد تا بع فعل و انفعال است که دورا زمیندان جنگ ، در صحنه سیاست انجام میگیرد .

در چنین جها نی ، هر کشوری که بهر دلیل در کبر جنگی میشود - ولو از طولانی شدن جنگ و اطلاق نفوس و صدمات و خسارات جنگ بروایی نداشته باشد - لااقل با متحدانی برای خودش پیدا کند و از تضادهای توافق های بین المللی ، بر حسب مورد ، سود ببرد و آننان خود را بدام نرود نیکنند که در دنیا هیچ بدی بدخا بیش سلند نشود .

در طول جهل و دوسال که از جنگ دوم جهانی میگذرد ، انواع کشمکش ها در جها رگونه دنیا ی مارخ داده است ، با این همسسه اسلحه مخرب و این همه زمینه های تضاد و تفرقه ، اگر ترا برود همه ای این کشمکش ها با زور حل نبود و کسی در کار طرفین دعوی بداخله نکنند و هیچ " کلاتر "ی وجود نداشته باشد ، مگر ممکن بود سنگ روی سنگ بند شود و تری از امنیت در دنیا باقی بماند ؟

سواری امنیت با زمان ملل ، با همه عیب و نقص ، بهر حال در این جهل و دوسال بهترین جا برای طرح و بحث و حل و فصل مشکلات بین المللی بوده است . سواری امنیت را بسیاری از منتقدان آلت دست قدرت های بزرگ و اما مزاد بدون معجز میدانشند و این اما مزاد لااقل دوسال ، در قضیه آذربایجان و ملی شدن نفت ، به نفع ما معجزه کرده است ، مروت کجاست ؟! بغرض که قبول کنیم سنج کنورمقدر جها ن با حفظ حق " ونو " و عضویت دائمی شورای امنیت بکنفع خودشان ، سواری امنیت را بصورت یک با نگاه محسومی در آورده اند ، این را هم با قبول دانند با شیم که تضاد و نعره من بین این سنج کسورت بخصوص دوا برفردت - فرصت های منتنمی برای حل و عقدعا دلانده ، بیاد دست کم شرا فتمندا نه بحران های جهانی از طریق شورای امنیت سوجومی آورداشته بشرط آن که کشورهای ذینفع بسازی سیاسی خود را خوب انجام دهند .

جهل و دوسال از عمر شورای امنیت مسکدر دوما تا امروز موردی ندیده بودیم که سواری آمریکا و انگلیس وحین و فرا نه و ده کنوردیکرد سواری امنیت نسبت به امری اتفاق حاصل کنند و قطعاً مدعی با شفا ق آرا ، بگذرا تندویک دولت بانفی این تصمیم ، عملاً همسوی قدرت ها و همی جها ن را بطرفیت با خود برانگیزد .

حتی در تحریر رژیم " سرتوریا " هم که حالیه منزوی ترین حکومت عالم است چنین وضعی پیش نیانده بود .

رژیمی که با احرا ربارا مدعی است های جا هلاسه ، خود را در چنین تنگنای قرار داده است لابد عمل عقربی که در حلقه محاصره آتی گرفتار شود آخراش با بد خود را با نبین خود زای در آورده .

توجه خودگنی اخترخوس را بد مدارا ز فلک چم نیک اختر را

ایران هرگز نخواهد مرد

بقیه از صفحه ۱

مثن کوتاه شده، سخنرانی آقای دکتر عبدالرحمن سرومندرا در مونیخ در شماره گذشته به آگاهی خوانندگان گرامی رساندیم.

در این شماره، بخش‌هایی از سخنرانی آقای دکتر عباسقلی بختیاری را در هامبورگ پیرامون نابسامانی اقتصاد ایران به نظرمی رسانیم.

آنچه در زمینه اقتصاد ایران می‌گذرد، از آشفتگی و نابسامانی هولناکی حکایت می‌کند. تصویر اقتصاد، بسیار تیره است. از کمپانی و نایاب‌های ضروری، از صف‌های طولانی برای خرید اقلام جیره‌بندی شده و از آلودگی زیارتگاه‌های سیاه‌سختی نمی‌گوییم، چون داستان‌های تکراری است.

سوء مدیریت، کانون اصلی این نابسامانی‌ها و پیرایش‌هاست. از این نقطه است که بلیه تورم و دیگر بلیه‌های اقتصاد، سرچشمه می‌گیرد و به جان‌ناهنج می‌افتد. دربارۀ تورم، آنچه جمهوری اسلامی می‌گوید، مطلقاً "در خور اعتماد نیست. بانک مرکزی نرخ تورم را در این هفت سال، حدود بیست درصد اعلام کرده است، اما واقعیت بسیار تلخ‌تر از این است. در رژیم گذشته، نرخ دلار ۷۵ ریال بود که البته به نظر بسیاری از اقتصاددان‌ها که قیمت ریال را موضوعی می‌دانستند، بایست ۱۰۰ ریال می‌بود. اکنون قیمت دلار به ۱۲۰۰ ریال رسیده است. اگر قیمت رسمی دلار در رژیم گذشته را ما بخریم، در همین که اکنون قیمت آن با نژدۀ برابری است. این محاسبه، کم و بیش، دربارۀ کالاهای دیگر نیز صادق می‌کند. اگر میانگین قیمت‌های بازار آزاد و بازار رسمی، برای اقلام مورد نیاز مردم را بگیریم، می‌بینیم که قیمت آن‌ها هفت برابر تا پانزده برابر قیمت همین اقلام در روزهای پیش از انقلاب است.

افزون بر تورم، بیکاری و کم‌کاری است که گریبان‌ناهنج‌آور شده است. برآوردها نشان می‌دهد که شمار بیکاران ایران هم اکنون از چهار میلیون و ششصد و شصت هزار نفر است و حدود شصت درصد آن‌ها بیست سال قرار دارد، هجوم به بازار کار، هر روز شدیدتر و گسترده‌تر می‌شود. بازار کار، امکان جذب این جمعیت روزافزون جویای کار را ندارد. زیرا یک برنامۀ صحیح و دقیق دولتی برای ایجاد اشتغال وجود ندارد. هیچ گونه سرمایه‌گذاری در خور ملاحظه‌ی نه‌آزوسی دولت، نه‌آزوسی بخش خصوصی انجام نمی‌شود. دولت به فکر چاره‌اندیشی نیست و هزینه‌های جاری‌اش، به اندازه‌ی ست‌گانه امکاناتش را می‌بلعد و بخش خصوصی هم، احساس امنیت نمی‌کند. زیرا معلوم نیست که اگر کارخانۀ بی‌بهره‌انداخت، دولت دیگر مالکیت‌اش از آن او باشد. کارخانۀ بی‌بهره‌ای موجود نیز به علت فقدان لوازم‌آزمایی و کمبود مواد اولیه که هر دو معلول مضمیقۀ ارزی است، روبه تعطیل می‌روند.

سخنرانی دکتر عباسقلی بختیاری در هامبورگ

ریشه‌های نابسامانی اقتصاد ایران

کنا و رزی که در برنامۀ اقتصادی ملایان، قرار بود از ولایت خاصی بهره‌مند باشد، نیز در رگودبسمی برد.

کمبود مواد شیمیایی، کود، حشره‌کش، داروهای ضد آفات نباتی و وسایل پزشکی ماشین‌آلات کشاورزی، از جمله علت‌های رگودکشا و رزی به‌شمار می‌رود.

رژیم نتوانست در شرایط رشد جمعیت، به وعده‌های خود در زمینه افزایش محصول کشاورزی عمل کند. در نتیجه، یکی از اقلام عمده، از مصرف خرید مواد غذایی وارداتی می‌شود. ترکیه و پاکستان، از این رهگذر، بیشتر بهره‌مند شده‌اند. بخش عمده‌ی ارز دومیلیاردها در اوقات ترکیه به ایران در سال گذشته، مواد غذایی بوده است.

یک ملت بزرگ دشواری‌های اقتصادی در ایران امروز، فقدان مدیریت، چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی است. بنا بر برآوردها، بیش از صد هزار تن از مدیران مجرب و آرموده پس از انقلاب از ایران خارج شده‌اند و مدیران کارآموزده‌ی که در ایران مانده‌اند نیز از کار برکنار شده‌اند. یا به دلیل این که تصویر سی‌درهمشان بدون چادر به دست آمده یا در خانه‌ها، توالفت‌فرنگی دارند.

این چنین صنایع کشور عمدتاً "به‌دست گروهی افتاده است که نه صلاحیت عملی و فنی دارند، نه تجربه.

آنچه این تصویر را تیره‌تر می‌سازد، گسترش ابعاد فساد و رشوه‌ست که چون موربانه‌ی نابسامانی اقتصاد ایران افتاده است. این بلیه اقتصاد - اجتماع، با بدتر شدن وضع مالی و اقتصادی مردم، وسعت و عمق بیشتری پیدا می‌کند. در ادارات دولتی و نهادهای انقلابی، تقریباً "هیچ کاری را نمی‌توانند پیش ببرید، مگر آن که از آشنایی یا آخوند یا نفوذ برخوردار باشید یا مبلغ کلانسی، رشوه بدهید.

تصویر اقتصاد ایران، از این هم بسیار ترس می‌شود، هرگاه به‌اختلاف بنیادی دو گروه از ملایان حاصل کم‌در زمینه اقتصاد، نظری بیندازیم. این اختلاف که از بنیاد کار اقتصاد ایران را دچار اختلاف ساخته، از آن جا است که یک گروه معتقد است که بخش دولتی باید تقویت شود و اقتصاد دلساید طراعی شده و متمرکز شود و گروه دیگری گوید بخش خصوصی را باید تقویت کرد. به دلیل وجود این اختلاف است که مسأله مالکیت زمین بیش از پیش سال است که حل نشده‌ای مانده است. مجلس در این زمینه، قانن گذرانده، اما شورای نگهبان آن را ضد اسلامی خواند و این بی‌تکلیفی همچنان برجاست. این گونه عوامل است که راه را بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی بسته است. بخش دولتی هم که با چنگ انداختن بر کارخانۀ بی‌بهره‌دهنده، به علت کمبود کارهای دلسوز و بی‌تجربه، تولید در خور ملاحظه‌ی ندارد و حتی فرآورده‌های تولیدی را خلی ما نندید خجالی

فروش بسیاری از کالاها در یافت می‌دارد و نکته می‌دارد، دربارۀ حساب‌های بزرگ در بانک‌ها تحقیق می‌کند و روی برداشت از این حساب‌ها کنترل می‌کند و ردتا صاحبان حساب‌های کلان نتوانند مبلغ بزرگ از حساب‌های خود برداشت کنند، ما به هیچ روی تصویر پذیر نیست که رژیم نتواند از این راه‌ها یا از راه‌های باسکناس، بهره‌آوردن کارفرمایان را نگیرد.

به‌عنوان نمونه، دریافت مالیات‌های سنگین از صنایع، داستان از این جیب به آن جیب ریختن است، زیرا عمده‌صنایع مانند ایران تا سیونال (ایران خودرو) متعلق به خود است.

کارشناسان داخلی و خارجی زبان‌های مالی جنگ را برای ایران، سیصد تا چهارصد میلیون دلار برآورد کرده‌اند، خسارت‌های وارده بر صنایع نفت در این هشت سال، به بیش از یکصد میلیون دلار می‌رسد. با لایشگاه‌ها با ره‌ها بمباران شده‌اند. پانزده خارک چندین دهه‌ها رتاکنون هدف بمب‌ها قرار گرفته است، بسیاری از مخازن آن سوخته است، یکی از اسکله‌های بزرگش که سوپر تانکرها می‌پذیرفت، به کلی ویران شده است، و باقی اسکله‌ها پیش‌صدمه دیده‌اند. اما مهم‌تر، میدان‌های نفتی بسیار لطمه دیده‌اند. از جنگ و بمباران‌ها که بگیریم، عدم رسیدگی فنی به میدان‌های نفتی، بیشترین زیان را بر آن‌ها وارد آورده است. میدان نفتی، مانند موجود زنده بی‌است که با پیدا شدن "به آن رسیدن بتواند سیرده‌هایش را حفظ کند. مدیران نفت جمهوری اسلامی، زمانی که با بست به این میدان‌ها کار تزریق کنند نکردند و درجا‌هایی که با بست تولید را کم می‌کردند تا آب نمک به میدان‌ها راه نیابد نکردند.

آن‌ها از فرط احتیاج به درآمد ارزی نفت، و به سبب بی‌دانشی فقط آن را صادر کردند و تومس‌هایی کارشناسان دلسوز را برای رسیدگی به این سرمایه‌های آینده‌نا دیده گرفتند. در نتیجه، ده‌ها پانزده درصد از ذخایر زیرزمینی نفت، اکنون دیگر قابل بهره‌برداری نیست.

از این طریق، معادل ۴۰۰ میلیون دلار ثروت ملی ایران کاسته شده است.

می‌توانند برای حتی بدون نارا حتی وجدان و دغدغه خاطر می‌زین و مفاسدات بین‌المللی را زیر پا بگذرانند. با برقراری رابطه دوستانه با رژیم جمهوری اسلامی، نه تنها به صلح جهانی و به مردم ایران کمک نمی‌شود، بلکه مآذاتسرا تا "بیدی سرحمت‌ریش خود یعنی توسعه تروریسم بین‌المللی و کورگان‌گیری برای رسیدن به اهداف خود به حساب می‌آورند. با توجه به مراتب فوق‌الذکر آنجناب با وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی، سندیداً "حکوم کرده‌اند و شما مصرا نه خواستاریم دیگرین از این سعی نفرمائید تا در جامعه ملل جای باقی برای مسئولین جمهوری اسلامی با شما نماند. برای رسیدن به این منظور دیگر خلی دیر می‌ماند. با تقدیم احترام کمیته‌ای جراحی نهفت‌مقاومت ملی ایران تا خه آلمان غربی

و تلویزیون، امروز در ایران، بازاریا پیدا کرده است. از سوی دیگر، طرح‌هایی که در رژیم گذشته تا ۸۵ درصد و ۹۰ درصد تکمیل شده بود، تعطیل شده است. یک نمونه بزرگش، طرح ۴/۵ میلیار دلار برای مجتمع پتروشیمی بندر انزلی، یکی از بزرگ‌ترین طرح‌های پتروشیمی دنیاست بود. ساختمان این مجتمع با ره‌ها از بمباران عراقی‌ها خسارت دیده است و زاینی‌ها هم زماناً رکت در این طرح سرباز زده‌اند. اما از این به‌تر، آن‌ها که با زارهایی که قرار بود این مجتمع پس از تکمیل شدن در سال ۱۳۵۸ آن‌ها را نغذیه کند، با فرآورده‌های تاسیساتی که عربستان، کویت، قطر، بحرین - احداث کرده‌اند، اشباع شده‌اند. به کلام دیگر، حتی اگر امروز این مجتمع به کار می‌افتاد، با توجه به وضع بازار، بعید بود سودآور باشد.

وضع صنایع نفت در جمهوری اسلامی، جنبه دیگری از سوء مدیریت اقتصاد ایران را به نمایش می‌گذارد. در سال گذشته، با کاهش شدید قیمت نفت به سطح ده دلار، درآمد ارزی رژیم از این رهگذر به شش میلیار دلار تقلیل یافت. از آن جا که ۹۰ درصد درآمد ارزی ایران از فروش نفت به دست می‌آید، این کاهش درآمد، تنها می‌تواند اقتصاد را که خود به اندازه کافی نابسامان بود، بهم ریخت. هم‌کسر بودجه شدیداً با ر آورد، هم رژیم و ناگزیر ساخت که کنترل سختی بر ورود کالاها حتی کالاهای ضروری اعمال کند. در سال جاری، با تشبیت قیمت نفت در هجده دلار برای هر بشکه برآورد می‌شود که درآمد ارزی از طریق نفت به‌نه‌تا ده میلیار دلار برسد، اما به علت سی درصد کاهش بهای دلار در بازارهای دیگر، از جهل درآمد افزایش دلاری صدور نفت، تنها رقمی نزدیک به ده درصد با بدایران خواهد شد.

رژیم، در این شرایط کمبود درآمد، برای تهیه پول به‌هردری می‌زند: مالیات‌ها را افزایش داده است، قسط و پیش‌قسط برای

تنگ‌نای اعتراضی نهضت به آقای گنشر:
وزیر امور خارجه آلمان فدرال
جناب آقای هانس دیتریش گنشر
وزیر امور خارجه آلمان فدرال،
باعث شایسته است که جناب بعد از سی برای بار دوم سعی دارید مسئولین جمهوری اسلامی، یعنی با کماشی که با بنده مروج تروریسم جهانی و ایجادنا امنی در منطقه خلیج فارس هستند و از همه مهم‌تر به حقوق اولیه انسانها کمترین احترامی نمی‌گذرانند و با زینس سیاسیست بین‌المللی کوچکترین اشتنا نمی‌دارند، را بی‌طرحی برقرار رسانید.
جناب آقای وزیر!
هرگاه رسان و متخصص امور جمهوری اسلامی و تجربه چندساله‌نا نید می‌کنند که مسئولین دولت اسلامی افراد قابل اعتمادی نمی‌باشند و برای رسیدن به اهداف شیطان‌های خود از هیچ چیز فروگذار نمی‌کنند

نخستین تجربه پارلمانی

بقیه از صفحه ۱

سراسر سیرینگ را پس، وزیرمختار انگلیس در ایران در آغاز زبیروزی مسروبیست، ضمن نامه‌ای بعنوان سرادوار دکوری وزیر امور خارجه انگلیس، گزارشی مضافاً به آقای اسماوت، دبیر سفارت از مجلس ایران را برای وی ارسال داشته است. نسل جوان و میان سال ما، از زبان نسل ایران جز آنچه در سالهای اخیر در رژیم گذشته دیده‌اند، در ظاهر ای نداشتند و احتمالاً چیزی ننوشتند و نشنیده‌اند. آنچه دیده‌اند عبارت از مجموعی از اسناد تحصیل کرده و گاه همسایه خوب تحصیل کرده بود که متأسفانه زنگری دولت - تحت نام نمایندگان ملت - سرواژ داشتند. ما بقصد روشن ساختن ذهن نسل جوان و همچنین برای عبرت نسل سالخورده‌ای که پس از گذشت هشتاد سال از اولیین تجربه حاکمیت ملی، از سرساده اندیشی و با غرض، هنوز ملت ایران را آماده حکومت پارلمانی نمی‌دانند، نامه وزیر مختار انگلیس و گزارش آقای اسماوت را، از مجموعه اسناد محرمانه وزارت امور خارجه انگلستان، نقل می‌کنیم.

ضمیمه شماره ۱۴۰

یا داداشی دربار مذاکرات مجلس شورای ملی ایران هر کسی که از نخستین روزهای تشکیل مجلس تا به امروز شاهد جریان جلسات بوده است قطعاً متوجه تغییر و بسطی بود لحن مذاکرات مجلس که طی یکی دو ماه اخیر مشهود می‌باشد گردیده است ولی چند ماه اول که مجلس به صورتی ظاهر "ناپایدار" وجود مده بود حتی با وجود اعطاء قانون اساسی در تلاش تشبیهات موقعیت قانونی خود بود نمی‌توان ادعا کرد که مذاکرات مجلس نمودار استعداد شخصی یا نشان دهنده توانائی‌ها طبقین و استعدادشان برای این نوع مذاکرات می‌باشد.

البته این امر اجتناب ناپذیر بوده است چه مشکلاتی که می‌بایست مجلس بهنگام تشکیل در برابر آن مقاومت کند، بیشمار بود. عدم آشنائی کامل نمایندگان با نظام پارلمانی، احساس ناپایداری در برابر تحریکات دشمنان پارلمانی از داخل و خارج هر دو، روش خصمانه دولت، رقابت شخصی خودنما پندگانه، همه دست به دست هم داده و موجب آشفتگی مذاکرات مجلس و حتی بی‌نظمی آن میگشت. مجتهدین هم پیش از اینکه تحت یک نظمی درآیند، در دسرونا را حتی ایجاد میکردند. از جمله دریک مورد سید محمد دستور دادگاه اتباع و یکی از نمایندگان بی‌چاره را که در جلسه نظریه اش برخلاف نظرات او بود، از جلسه مجلس بیرون کردند. پیش بینی وقوع چنین مشاجرات و پیش آمدی برای مجاب کردن مخالفان، قطعاً "نمایندگان روشن فکرتر مجلس را مأیوس میکرده است. بهر حال مجتهدین بزودی روبرو شدند و

اکنون در داخلتهای آنها در بحثهای مجلس بیشتر جنبه پارلمانی یافته است. بی اطلاعی غالب نمایندگان نه تنها در مسائل کشورداری بلکه در مورد پیش پا افتاده ترین مسائل اداری و غیره - تعصبات جاهلانه عده قابل ملاحظه‌ای از مجلسیان در روزهای اولیه برای خیر - خواهان مجلس شورای ملی یاس آور بود. مثال زنده‌ای برای نشان دادن این نوع بی‌اطلاعی‌های تعصب آمیز منحنه تماثلی و تفریحی است که یک نماینده مجلس بنا به حرا علوم (دریای دانش) سخنان رئیس مجلس را که لایحه مربوط به انجمن های محلی را قرائت میکرد، قطع نموده و تقاضا نموده که کلمات "تئاتر" و "موزه" از لایحه حذف شود زیرا مخالف مذهب اسلام بوده و بنا بر این نجس می‌باشد. از لحاظ تشخیص مراحل رشد مجلس این نکته قابل توجه می‌باشد که یک جنبه از اظهارات کودکانه بی‌بسی جدی تلقی شده و آن "کلمات زشت" از متن لایحه حذف گردید.

بنظر می‌رسد که بهبود لحن عمومی مذاکرات مجلس از هنگام ورود نمایندگان تبریز و یا بهتر از موقع کناره گیری بعد از دوله شروع میشود. نمایندگان آذربایجان خیلی زود توانستند برتری مشخص خود را بر اکثریت زیاد از نمایندگان نشان دهند و یکی دو تن از آنها مثلاً سید حسن تقی زاده و میرزا فضلعلی آقا بنظر میرسد که دارای خصوصیات اخلاقی کاملاً بارزی می‌باشند شخص اولی نظریات مترقی‌های دارنده با افکار اروپائی و عقاید سوسیالیستی متجانس است بهر حال اشتباه است که او را همقطار سایر اصحابی خیالی یا انقلابی تصور کنیم. سبزه تقی زاده نه تنها خود را یک ناطق زبردست نشان داده بلکه خصوصیات کاربردی خود را هم بشمول رسانیده است.

توجه به مسأله‌ای که کارگردانان جمعیت اصلاح طلب برای نشان دادن اینکه هدف اسلام همان هدف آزادی است، شخص را به اعجاب و امیدوار می‌دارد. شعارهای از قبیل "حراست حقوق اسلام"، "حفظ بیضه اسلام"، "پشتیبانی از قانون شریعت مقدس" و غیره مرتباً در سخنرانی‌هایی که در توجیه هدف های مجلس شورای ملی ایراد میشود، بگوش میرسد. جا معروفاً نمی‌تواند که این تاکتیک زیرکانه دشمنان خودی میبرد و خطری را که موجودیت آن را تهدید میکند، به خوبی درک مینماید، لیکن به تلسه‌ای افتاده که کوشش برای رهائی از آن خطرناک بلکه مهلک است. سید محمد مجتهد که نسبتاً "مردی روشن بین و نمونه غیر عادی یک روحانی امین و صادق است، با رهبران تگرانی خویش را نسبت به آینده طبقه خود آبراز داشته است. هنگام بحث در باره تشکیل محاکم عدلیه با یک بیانی که

خالص از کنا به و شوخی تلخی هم نبوده اظهار تردید نمود که پس از تشکیل این دادگاهها آیا وظیفه‌ای دیگر هم برای روحانیون باقی خواهد ماند؟ از این رو جا معروفاً نمی‌تواند که این تلاش کرده‌اند تا حقوق خود را تثبیت نمایند و با در نظر گرفتن این هدف، مجلس را وارد کردند که یک ماده‌ای به قانون اساسی اضافه نمائند مشعر بر اینست که کلیه لوا بیجا بیستی قبل از تصویب به کمیته‌ای مرکب از پنج نفر از مجتهدین محول شود و این کمیته تشخیص دهد که آیا در لایحه موضوع بحث موادی وجود دارد که با قوانین اسلامی می‌بایست داشته‌باشد یا خیر؟ میسرزا فضلعلی آقا نماینده تبریز نطق جا لسی در مخالفت با این پیشنهاد داد که در این پیشنهاد از آن جهت قابل توجه می‌باشد که نشان دهنده شیوه‌های زیرکانه حزب مترقی در را در طرف کردن بعضی از فروع قوانین اسلامی باشد که سدی در راه شرقی ایجاد مینماید، در ترجمه دشوار است و بدون داشتن اطلاعات خاصی در باره قانون شرع امکان ندارد که نتایج خاصی را که در این سخنرانی بر مغزیکار رفته است تشریح نمود ما میتوان بطور اجمال جان کلام را به شرح زیر خلاصه کرد: پس از یک تحریف درخشان و کنا به داری از ارتباط بین قانون مدنی و مذهب (عرف و شرع) در باره حکومت استبداد، ناطق سپس نتیجه بحث خود را چنین خلاصه کرد: "از این روفاً نونی که با راه مجلس تصویب شده است لزومی ندارد که برای تائید به هیئت دیگری ارجاع گردد."

آزادخواهان میدانند که دست کم تا چند سالی نمی‌توانند علناً خصماً مورد حمله قرار دهند از این رو امتیازات بزرگی به روحانیون داده اند و احتیاطاً می‌آغازند آقا میرزا نسبت به هیئت علماء نشان میدهند نتیجتاً "ماده‌های که در بالا به آن اشاره شد با همین روح آشتی خواهانه و با وجود مخالفت مومنان بندگان تبریز به ریاست تقی زاده و میرزا فضلعلی آقا، مجلس به آن رأی داد (منظور اصل دوم متمم قانون اساسی است) به طوری که حوادث بعدی ثابت کرد، این پیش آمد یعنی تصویب این ماده در واقع یک اقدام مدبرانه سیاسی بزرگسی تشخیص داده شد زیرا همین موضوع زیر پای شیخ فضل الله را که با دریا قست رهو از دولت، مبارزه خود را علیه مجلس آقا زونما پندگان را لازم مینماید خالی کردید بیهی است به محض این که آزادخواهان زمان ما مور را بدست بگیرند مسلم است که این ماده که نه پرستانه بطور دائم در حال تعلیق قرار نخواهد گرفت. ضمناً این تگرانی وجود دارد که عده قابل ملاحظه‌ای از نمایندگان در تحقیق بخشدن منظور که خود آنرا تجویز کرده‌اند، دلگرمی چندانی از خود نشان نمی‌دهند. بسیاری از آنها به علل داشتن بستگی های خانوادگی، منافعی مادی یا مجالست و دوستی متدبانه طبقات رسمی، با دولت مربوط هستند. بسیاری تحت تاءثیر جاه طلبی های شخصی یا افراطی کوچک قرار میگیرند.

لیکن یک خمیرما به بیایه عامل مؤثری از

مردان شرافتمند و بی غرض وجود دارد که حقیقتاً با علاقه صمیمانه برای نجات کشورشان تلاش می‌کنند. همه نمایندگان تبریز بلا استثنا از این دسته‌اند. این مردان ظاهراً از همان خمیره‌ای هستند که دیگران تهای واقعی از آن ساخته میشوند. آنها از نمایندگان خارجی یا وزیران فدمجلس و یا درباریان دستور نمی‌گیرند، حتی لحن سخنانشان لحن مردان آزاده است و از تعارفات توخالی و تملقات فراق آمیز که مطلوب این نژاد است یاری مییابند.

آنها افکار مترقی و آزادخواهانه دارند که شاید از رویه آموخته باشند و از آن عجیب تر اینکه ظاهراً "فساد نا پذیر هم میباشند. این را هم باید گفت که مناسبات و روابط آنها با مجتهدین هم حسنه نیست زیرا نسبت به مرجعیت آنها دلتما "مجا دله مینماید. در این مورد شکی نیست که روش کاملاً مستقل و صداقت آشکار آنها اثرات عمیقی در میان مردم گرفته رفته آنها را بعنوان رهبران طبیعی خود می‌نگرند. با قسی میگذارد.

شنیدن سخنان ایرانیان هنگام بحث در باره جلسات مجلس بسیار قابل است. در اینگونه محاورات دربار مثلاً "نطق تقی زاده آنها و نظریات مجتهد سبزی از قبیل "به به" و "شیر مرد است" و ایسن قبیل اظهار نظریات تحسین آمیز در باره این قهرمان و جیه المله همیشه بر لبان ایرانیان نقش بسته است. این اشخاص تنها افرادی غرض دوست مردم هستند که با دل بستگی کامل در پی خیر و صلاح آنها میباشند.

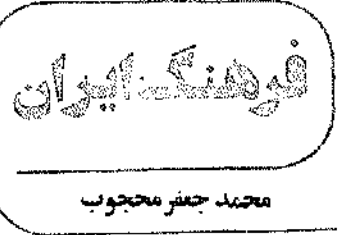
منظور از اظهارات بالا این نیست که مجلس را تطهیر کنیم دربارها مکانات موفقیت آن استنتاجی نمائیم.

نا رضائی داخلی، خیانت و حتی اشتباهات خود مجلس ممکن است موجبات انحلالش را فراهم نماید لیکن حقیقت این است که در حال حاضر، مجلس شورای ملی به هیچ وجه یک هیئت قابل تحقیق که شخص ممکن است در اثر بعضی تفاوت های خصمانه خارجی آنرا چنین فرض نماید نیست. لحن مذاکرات آن پیشرفت بسیاری نموده و در میان نمایندگان مجلس به تا زگی یک وقار ناشی از احساس مسئولیت مشهود می‌باشد. از نقطه نظر فقدان بی نظمی بر اکثریت مجلس اروپائی برتری دارد و از این حیث حتی با "مادر" پارلمانیها (پارلمان انگلستان) بخوبی قابل مقایسه می‌باشد.

هر کس در این مورد تردیدی احساس کند، خوب است جریان جلسه‌ای را که طی آن در باره اخراج نایب السلطنه وزیر جنگ رای گرفته شد، بررسی نماید.

نایب السلطنه شایسته‌ترین شخص ایران باشد و در جریان مذاکرات همین جلسه چیزهای بد و مطالب زنده‌ای در باره او گفته شد، با وجود این از حدود نظمانه مجلس تجاوز نکردید. مجلس پس از یک بحث و مذاکراتی که از روی مناسبت و وقار انجام گرفت با اکثریت قریب به

بقیه در صفحه ۱۱



تأثیر مشروطیت در شعر و ادب پارسی

محمد جعفر محجوب

نویسنده: این ستور، روزی که در جمعی دربار مشروطیت ایران سخن می گفت، این نکته را بر زبان آورده که در درازنای تاریخ ایران حوادث بسیار بوده و مردم این مرزوبوم فرازونشیب های فراوان پیموده و سخت و سست بسیار برایشان گذشته است. در میان این روی دادها، که بعضی از آنها (مانند هجوم اسکندر و حمله مغول و یورش های تیمور) بسیار خوشین و مصیبت بار بوده است یا زدر میان تمام این حوادث، دو حادثه عمده وجود دارد که زنگار تاریخ و عمیق و در پیری در جا محسوسه آید. مشروطیت ایرانی، در طی تاریخ دو هزار ساله ما بی مانند بوده است. و این دو حادثه یکی ورود اسلام به ایران و دیگری انقلاب مشروطیت است.

در این گفتار جای بحث تفصیلی در این باب نیست و سخن گفتن در این زمینه خود به گفتاری مستقل و جداگانه نیاز دارد. حتی اگر بخوانیم در باره تاریخ انقلاب مشروطیت در تمام مشون زندگی ایرانیان - ولو به اختصار - سخن بگوییم، باز از موضوع اصلی این گفتار که تاریخ انقلاب مشروطیت در فرهنگ ایرانی است دور می شویم. مشروطیت ایران، با زبانی از انقلاب کبیر فرانسوی در ایران بود و تماماً حقوق آزادی ها بی راکه انقلاب کبیر نخست برای فرانسویان و سپس برای مردم اروپا به ارمغان آورده بود، با تصویب قانون اساسی به ایران نیز از آن داشته است. اما جنبه های جنبه ای از آن که اینک مورد نظر ماست همان اثری است که این انقلاب در فرهنگ، و خاصه در زبان و ادب مردم ایران برجای گذاشت.

برای آن که با زهم دانشمندانه این بحث را محدودتر کنیم، از توسعه تعلیم و تربیت، تأسیس مدارس جدید، روش های نو آموزشی زبان، بالا رفتن سطح تعلیمات و تأسیسات دبستان ها و دبیرستان ها و دانشگاه ها که همه از برکت این انقلاب پدید آمدند سخن نمی گوییم و فقط به شرح تاریخ شیری می پردازیم که انقلاب مشروطیت در زبان و ادب، و شعرونشر فارسی برجای گذاشت و آن را از راهی که قرن ها در آن سیر می گردید منحرف ساخت و به راه دیگری انداخت: آن که گفتگوی مستقیم ما مردم، راه قدیم برداشتن در راه مصلحت آزادی های ملت ایران، راه میانه و جویبار استیفا حقوق از دست رفته و پیمان نامه های ایران باشد.

امروز، وقتی اثری ادبی را که در روزگار ما انتشار یافته است می خوانیم و آن را (خواه شعری باشد خواه نثر) با آنچه مثلاً در قرن دهم یا زدهم هجری نوشته شده است می سنجم احساس می کنیم که چه فاصله عظیمی میان آن دو سرور وجود دارد. در سراسر ادب کلاسیک فارسی نشان و نمایش نام نویسی وجود ندارد، و اگر چه نخستین نمایش نامه ها پیش از استقرار مشروطیت در ایران پدید آمده اما با زاده فکر آزادی و مشروطیت بود. برای آن که صدای بیشتر در حال و هوای روزگار استقرار مشروطیت قرار بگیریم، آنچه را که در ادب و ادبیات ایران در این باب در تاریخ مطبوعات و ادبیات بعضی از متخصصین اروپائی در ادبیات فارسی مدعی توقف ناگهانی ادبیات ایران در چهار صد سال پیش هستند، عهدی که ما می شناسیم شعری بزرگ متقدم اخیر، و مفاصرو دولت شاهیک از تذکره نویسان بسیار خواننده و کما اعتبار ایرانی، در آن زیسته است، با این نام اندام دارنده که شعر جدید ایران ابتدا " ارزش خواندن ندارد، و همین نکته را من دلیل آن می دانم که ایشان مطلقاً بخود زحمت مراجعه و مطالعه ادبیات جدید فارسی را ندادند، در صورتی که این آثار را که ما می بینیم و مستقیم می باشد، در خطا بهای که این آثار را که ما می بینیم ادبیات ایران در حضور مجمع ایران تراشیدم، به اختصار در باره آثار سراسر مشروطیت بحث نمودم و

نمونه های آن را برای حاضر خواندم، پس از پایان سخن را می بینم، بسیاری از نشوندگان از وجود ادبیات قابل بحث در عصر جدید اظهار شگفتی کردند. این موضوع مرا واداشت که برای رد و تکذیب اشتباهات بسیار نیکوکارانه محدودیت روایت میمانا نه در جهان ادبیات ما بین اروپا و آسیا سرچشمه گرفته، بوجهی منبذول دارم، چون کسانی هستند که بنا به غرض سیاسی مدعی انحطاط و فساد کامل مردمان آسیای از جمله ایرانیان می باشند و به همین جهت در اشعار و تقویت اشتباه مذکور کوشش خاصی می آورند.

در صورتی که ایرانی ها طی هشت سال اخیر (بعد از انقلاب مشروطیت) چنان نیروی زندگی، فعالیت و خلاقیتی از خود نشان داده اند که به شرايط مساعی، چون مردم ایران تحت فشار نیروهای آفریمنی خارجی که ما واری قدرت وی میباشند قرار گرفته، من ایمان کامل دارم که با لاف و بهانه های مجنون و معنوی و ما دی کشور خود کما میاب خواهد شد.

برای آن که بیان نتایج آمیز "مطبوعات و ادبیات جدید ایران" را منعکس کننده "نیروی زندگی تازه و خلاقیت و فعالیت نوین ایرانیان" می شمارد، سپس گوید:

ادبیات واقعی آئینه اندیشه و احساسات زمان است و ادوار متناوب میدورمان ایرانیان طی هشت سال اخیر (۱۹۱۳ - ۱۹۰۵) بخوبی در ادبیات نمایان آن دوره انعکاس یافته است. به همین دلیل، من بقدر مقدور منتخبات شعری مندرج در این مجموعه را به ترتیب تاریخی و بدون ساختارم و نمونه های بی که معروف کلیشه

انقسام شعر، از شکل های قدیمی مسط، مستزاد و مثنوی گرفته تا تصانیف نوین، که بزبان محاوره و مخصوص محل سروده شده، گرد آورده ام. اما با وجود ستایشی که بر او از ادب آغا مشروطیت می کند (و آن بیشتر تا طریقه نیت خدمتگداری و مسردم دوستی پدید آورندگان آن بوده است تا فصاحت و بلاغت و حسن آهنگ شعر و کلام ایشان) ادب فارسی هنوز راهی دراز برای شکامل در پیش داشته است چندان که پس از گذشت هشتاد سال، مردم ایران در این راه هنوز به مقصد نرسیده اند.

شادروان یحیی آربین بور، در کتاب برارزش "زبان و نینما" درباره سرگشتگی و بی تکلیفی شاعران و نویسندگان عصر مشروطیت گوید:

"همچنانکه اکثر پیشروان مشروطیت، با همه شور و شوق و جوشی که داشتند، به علت نا آگاهی از واقع جهان و از معنی درست مشروطیت و آزادی و نداشتن راه های آن و آموختن آن از آشنا به زندگی اجتماعی و اصول کشورداری، در کار خود در راه سرگردان بودند، اغلب به سبب روزنامه ها بی که در آن مشروطیت پدید آمدند نیز، هر چند جزد خدمت به معین و آسایش مردم غرضی نداشتند، راه درست کار و روش را نمی دانستند و هر یک مشروطیت و آزادی و قانون را به معنی رذوق و سلیقه خویش و به معنی آن اطلاعاتی که از پیش داشتند، می سنجیدند و غالباً "آزادی و علم و صنعت و هنر و تمدن و غیره را به جای یکدیگری گرفتند و به عوض شناختن معنی صحیح هر یک از آنها هر یک از آنها را دوغدا دتمند، روزنامه خود را با عبارات کلی درباره هر یک از این مسائل بر می کردند، بی آنکه آنکه راه را به راه بیابان و نداشتند و بیرونیان را و سرور شده در آن کشور گله و ناله و بدگویی و عیبجویی می کردند، غالب نویسندگان اصلاً نمی دانستند چه می نویسند و برای چه می نویسند و از شکیبای نویسندگی فوق العاده نابخشنه و ابتدایی بود. از یک سو آن سبک مغلق و پیچیده و مملو از صنایع بدیعی دوران گذشته برای ادای مطالب و مسائل روز مناسب نبود و از سوی دیگر شریک به هنوز جایگاه خود را نیافته بودند و نویسندگان همان دانش نامه های قدیمی خود را از حکمت و عرفان و حدیث و مسائل و حکم با اشعار خود در دیگران به هم می بافتند و از آنها مقلد و مطالب می ساختند و در نتیجه آنچه را که در روزنامه علم نوشته بودند، امروز در باره اخلاق و فردا در باره تمدن و صنعت و هنر می نوشتند.

وی آوردن شواهد و نمونه های زیبا در نوشته های جراید آن زمان را که در بیپهاده می شمارد و آنصاف در گفته خوب می باشد نمی کند، در این کتاب پنج نمونه (کمز از دو صفحه کتاب) از این قبیل نوشته ها آمده است که هیچ یک از آن ها هیچ معنی روشن یا مقصد معینی را در بر نداشتند و سراسر آن کلی باقی است و بیشتر به اشتباه های یک نواخت و مطلق خیز توجواتی که نشان می دهد آن خوب نیست می ماند. این یکی دو عیار را از نخستین شماره روزنامه، تمدن، چاپ تهران، مورخ هفدهم ذی حجه ۱۳۲۲ ه. ق. گرفته شده است:

"بر آن که از تحقیقات دول و ملل مستحضرند مکشوف و مبرهن است که هیچ قومی از حیض ذلت به اوج عزت نائل نشده جز در سایه علم و اتفاق و تیزی از جهل و نفاق و به تجربه رسیده است که حصول این دوران محرکی باست که لایق اطع اذهان عموم را به طور سهل و ساده ذکر حوادث و شرح وقایع به جانب این دو جنبه نماید و این محرک استمرار را امروزه ما جریه می نامیم که همه روزها به همتها بیاناتی شیرین و عیار را تنگین وقایع حاد و نفایح مفیده و کیفی و کمالات مختراعات جدید میمانا و مضار را با دست میخیزد به عرض عموم برساند.

ادوار دیگر در دفترستی که به سال ۱۳۳۳ ه. ق. (۹ سال بعد از مشروطیت) در لندن انتشار داده، سیمده هفتاد و یک روزنامه را نام برده که البته تا همان روزگار انتشار کتاب وی تعداد آن ها به مراتب بیشتر شده بوده است و بدیهی است که این همه روزنامه ها در آن روزگار رتی نداشتند و هیچ نویسنده ای خوبی داشته باشند، با این حال، در همان روزگار، چه در تهران و چه در سایر شهرها (خاصه شهرستان های آذربایجان) روزنامه ها پدید آمدند که ما به آبرومندی فرهنگ ایران و غنای آن بودند و هنوز نیز هستند تا بدان جا که هفتاد و چند سال بعد از مشروطیت روزنامه موراسرا فیل تجدید چاپ می شود و با تیراژی وسیع به فروش می رسد.

بهای تک شماره موراسرا فیل ده ساله بود برای آن که بهتر بدانیم این مبلغ در عصر مشروطیت چه ارزشی داشته است با بدیهی این است که در عصر پهلوی اول، در سال های ۱۳۰۵ تا ۱۳۶۰ هجری قمری یعنی سی و یک سال پیش از مشروطیت روزنامه اطلاعات بسیار مفعاتی بسیار بیشتر، به بهایی که کمتر از نیم بها می رسد، اسرافیل (چهار رتبه) به فروش می رسید. با این حال، وقتی روزنامه موراسرا فیل به دست روزنامه فروش می رسید مثل آبی که بر روی ماه های سوزان کویر ریخته شود، در چند دقیقه تمام می شد، هر کس که می رسید، خواه با سواد خواه بی سواد، بی درنگ بهای آن را می پرداخت و روزنامه موراسرا فیل می خرید و آن که بی سواد نبود روزنامه را به خانه یا به محل خود می برد و به یکسانی با سوادان می داد تا آن را به صدای بلند برای همگنان

بخواند. حتی بعضی از ایرانیان در خارج از کشور به نشر روزنامه پرداختند. به گفته سزاو:

"آخرین نخستین روزنامه ایرانی است که در خارج از ایران طبع و منتشر شده است. با نی ونا شران آقا محمدطاهر تبریزی بود، اختراعی از بیست سال انتشار یافت، و با لاف در سال هزار و سیصد و سی و نه هجری قمری (۱۸۹۶ - ۱۸۹۵ میلادی) توسط دولت ترکیه عثمانی توثیق گشت. این روزنامه چنان اهمیت در ایران کسب کرد که کلمه "اختر" بموضعین اطلاق میشد، و در معامع و محافل اخبار و وقایع جاری به استناد روزنامه مزبور مورد بحث قرار می گرفت. بقی تمدن از صفحات اختر بر قلوب مردم می تابید، و ذوق روزنامه خوانان را در جا معه این روزنامه پدید آورد. نکته عجیب آنکه اختر به مرور زمان چنان شهرتی در قفقاز، ایران، ترکیه، هندوستان، عراق و دیگر نقاط بهم زد که بعضی از نویسندگان قفقاز به مردم عوام که روزنامه خوانان را نخواستند و گناه می دانند، خواص را که بخوانان روزنامه مذکور اشتیاق داشتند، اختر می نامیدند، و بدین طریق "اختر" را آیینی میدادند.

اختر در تمام ادوار انتشار خود مشعل فروزان محافل روشنگران و سرگرا اجتماع افافل و دانشمندان تبعید شده ایران، و از مساعداً دبی فضای وطن سرسخت برخوردار بوده است. فی الحقیقت این شخصیت ها در تحریر اختر همگاری نزدیک داشته اند: مرحوم میرزا آقا خان کرمانی، مصنف آثار بسیار، و شایخ احمد روحی کرمانی، که در ادب و شهادت اولیه آزادی می یافتند، میرزا مهدی تبریزی (ناشر بعدی حکمت در قاهره)، میرزا علی محمد خان کاشانی ناشر ثریا و پرورش، و حاجی میرزا مهدی تبریزی که بعدها سردبیر و مدیر مشمول روزنامه بود، تا موقتی که تعطیل گشت.

بعد از اختر، برنس میرزا ملک خان نام طم الدوله روزنامه قانون را به سال هزار و سیصد و هفت هجری قمری (۱۸۹۰ میلادی) در لندن پدید آورد. نویسنده قانون محمود ملک خان بود، این روزنامه در عاقد ادب و افکار مسردم انقلاب عظیمی بوجود آورد، و سبک ساده نگارش و بسوزده آن، موجب طلاقه و اشتیاق جامعه پدید خوانان قانون بود، اصطلاحات نویسندگان از قبیل لغات: قانون، تنظیمات، اصول اداره، و... از این روزنامه در زبان فارسی رایج شد، و مورد استفا ده عموم قرار گرفت.

قانون در سایه اسلوب بیان و شیوه کلام میرزا ملک خان که در فارسی بی نظیر بود، بهترین روزنامه فارسی گشت، و از لحاظ نتایج حاصله و تأثیرات حاصله در ادب و مقام تاریخی مهمی در تاریخ ادب ایران میباید. بعد از این دور روزنامه، حبل المتین است که در سال هزار و سیصد و یازده هجری قمری (۲ - ۱۸۹۳ میلادی) در کلکته شروع به انتشار کرد، و حکمت که به سال هزار و سیصد و هجری قمری (۳ - ۱۸۹۲ میلادی) در قاهره پدید آمد.

اگر گفتگو از مطبوعات و شعرونشر دوران مشروطیت را بوسی با ذکر "نسیم شمال" به پایان بریم، بی تردید حقیق سخن را ادا نکرده ایم. سید شرف الدین حسینی قزوینی اصل نیشابوری، در همین روزگار روزنامه های کوچک اما بسیار شیرین و پرا حساس و با نفوذ به نام نسیم شمال انتشار می داد. از صدر تا ذیل آن را خود می نوشت و از انتشار آن هیچ غرضی جز خدمت به مردم نداشت. نه مال اندوخت، نه مقامی گرفت و نه به وزارت و وکالت رسید و از همین روی بود که سخنان وی در عین سادگی به دل مردم می نشست. سید شرف تا پایان عمر زن نیز گرفت و در حجره های به شیوه طالعان علم زندگی را بسر برد.

برای نشان دادن نمونه های از شعرونشر در مشروطیت و اوان انقلاب یکی از شعرهای اثری که در این روزنامه عنوان "در ایران بی دواست" برگزیده ایم. از آن پس نیز بخشی از یک قطعه چرند و برنده خدا را که در شماره ۲۵ صوراسرافیل (صفحه ۱۲۲۶ ه. ق.) انتشار یافته است می آوریم. اما بحث کافی و وافی در تحول شعرونشر این روزگار در رسیدن آن را به نحصه در ایران امروز وجود دارد، با بد در کتاب ها می که در این باب نوشته شده است خواند، با این حال در فرمت های بعدی امیدواریم این بحث - یا دست کم بخشی از آن - را دنبال کنیم. اینک نخست شعر سید شرف و سپس نوشته دهخدا:

دوش می گفت این سخن دیوانه ای بی بازخواست
درد ایران بی دواست
عاقلی گفت که از دیوانه مشهور حرف راست
درد ایران بی دواست

ملکوت از جا رسو در حال بحران و خط
چون مریض محتضر
با چنین دستوری رنجورم مجور از شفاست
درد ایران بی دواست

یا دهه برضت ملت ملت اندر ضد شاه
زین مصیبت آه
چون حقیقت بنگری هم این خطا هم آن خطاست
درد ایران بی دواست

هر کسی با هر کسی خصم است و بدخواه است و ضد
گوید اورا مستعد
با چنین شکل ای سا خون هاه در جان ما هیاست
درد ایران بی دواست

صوراسرافیل زد صبح سعادت درد میباید
ملانصرالدین رسید
مجلس و محل المتین سوی عدالت رهنماست
درد ایران بی دواست

با وجود این جراید خفته ای بیدار نیست
یک رنگی هنیا نیست
این جراید همجوسی و بی وفور و گوناست
درد ایران بی دواست

شکری کردیم جمعی کا رهها مضبوطه است
ملکت مسروطه شد
بقیه در صفحه ۱۱



دوشنبه ۲۹ تیر

اعضاء شورای امنیت سازمان ملل متحد طی قطعنامه‌ای که به اتفاق آراء به تصویب رسید، به جمهوری اسلامی عراق دستور آتش بس دادند و از طرفین خواستند بدون اتلاف وقت نیروهای خود را به پشت مرزهای شناخته شده دو کشور بازگردانند، در غیر این صورت شورای امنیت ممکن است علیه کشور متخلف دست به مجازات زند.

سه شنبه ۳۰ تیر

بسی از سوی قصبه جان امیر حسین امیر پرویز رئیس هیئت اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران در انگلستان، دکتر شایگان بختیار، طی پیامی اعلام کرد، عوامل رجاله خمینی با بیدار شدن دستخوش اشتباه بزرگی شده اند که تصور نمائید که با این قبیل اقدامات تروریستی موفق خواهند شد. ما رزان نهضت را دستخوش ترس و وحشت سازند، ما کمالات به تلاش خود برای حصول به صلح و دموکراسی و حقوق بشر در ایران عزیزمان ادامه خواهیم داد.

چهارشنبه ۳۱ تیر

از ساعت ۸ و با نزده دقیقه صبح امروز اسکورت نظامی ناوگان آمریکا از نفتکش های کوییتی آغاز گردید. همزمان رژیم جمهوری اسلامی کنترل کشتی ها را که از تنگه هرمز عبور میکنند افزایش داد و از طریق تماس های رادیویی هویت کلیه این کشتی ها را با زری می کنند.

پنجشنبه اول مرداد

به نوشته روزنامه لیبرال سیمون سا زمان فدجاسوسی فرانسوی که گذشته طی گزارشی به ژاک شیراک، اعلام کرده روح الله خمینی و تنی چند از مقام های بلند پایه جمهوری اسلامی شخصاً دستور سو قصبه های خونین سال گذشته یا ریس ما در کرده اند، وزیر کشور فرانسوی درنگ را که چنین گزارشی را تکذیب کرد.

جمعه ۲ مرداد

یکی از دو نفتکش کوییتی که با پرچم آمریکا و اسکورت ناوهای آمریکا در دریای خلیج فارس به مین برخورد و آسیب دیدگی شواست به راه خود ادامه دهد.

هاشمی رفسنجانی در مراسم جمعیت دانشگای تهران اعلام کرد که زاین پس، هربا رکه عراق به تاء سیاست نفتی ایران حمله کند، جمهوری اسلامی متقابلاً بلا تاء سیاست نفتی کشورهای دوست و حابع عراق را بمباران خواهد کرد.

شنبه ۳ مرداد

مقامات قضائی فرانسه دوتوریست لبنانی را که یکی از آنها در سفارت جمهوری اسلامی درباریس برای وحید گرجی کار میکرد، دست درآبطه با سو قصبه های سال گذشته با ریس با زنداشت کردند.

یکشنبه ۴ مرداد

یک سازمان شناسا به نام سازمان سلول های سبز و بسته به جنبش شیعی مل در بیروت، دولت سوئیس را تهدید کرد که چنانچه حسین حریری تروریستی که نیروزیک هوا پیمای آفریقا می را بود، هر چه زودتر از دنسا زد، متافع سوئیس در منطقه به خطر خواهد افتاد.

دوشنبه ۵ مرداد

به گزارش را دیوتهران، نیروهای جمهوری اسلامی سرکاره امروز حمله نیروهای عراقی را در جبهه میمک درهم شکستند و ۳۵ هلیکوپتر عراقی را سرنگون ساختند. رژیم تهران همچنین اعلام کرده حمله نیروهای عراق را در ارتفاعات سومار و نفت شهر به عقب راند و تلفات سنگینی بر آنها وارد آورد.

سه شنبه ۶ مرداد

را دیودولتی تهران، آ تا رسمی تلفات سیل سنگین تهران را تا ظهور امروز ۱۱۳ تن و تلفات سیل خراسان را ۱۴۹ تن اعلام کرد. اما بر اساس گزارش های رسیده میزان تلفات بسیار بیشتر از ارقام اعلام شده است و تنها در تهران تلفات سیل از هزار نفر تجاوز می کند.

چهارشنبه ۷ مرداد

هاشمی رفسنجانی دیروز اعلام کرد چنانچه کنسول فرانسه در تهران، در دادگاه انقلاب اسلامی حاضر نشود، رژیم تهران نیز از به خوا هدد، دکه وحید گرجی به سؤالات با زری پاسخ دهد، وی گفت با بدهردودردا دگا ه حاضر نمیدانم هیچکدام.

پنجشنبه ۸ مرداد

به نوشته منویخ دیروز اعلام کرد که دولت با واریا درهای خود را برای تمام پنا هندگان بسته است و دیگر هیچ پنا هنده ای را نخوا هد پذیرفت.

بدنبال تهدیدهای سیدعلی خامنه ای علی اکبر ولایتی نیز در ژنو تهدید کرد چنانچه کوییت به حمایت از عراق ادامه دهد، علیه آن کشور دست به تلافی خواهد زد.

شنبه ۹ مرداد

ژاک شیراک، بعد از مشورت با رئیس جمهوری فرانسه و کسب موافقت وی، دستور داد تا هوا پیمای "کلماسو" حامل ۴۰ فرزند هوا پیمای جنگی، همراه با دو نسا و موئک اندازویک فروند کشتی سوخت رسان برای حفظ منافع فرانسه، رهسپار اقیانوس هند گردد.

یکشنبه ۱۰ مرداد

آیت الله خمینی پیامی به زائران حج و مستضعفین و محرومین جهان فرستاد. در این پیام که چندبار از رادیوتهران به عنوان یک پیام بسیار مهم پخش شد، ابرقدرتها و بخصوص آمریکا مورد حمله سخت قرار گرفته اند. خمینی در این پیام گفت: ما دندان های آمریکا را در دهانش خرد می کنیم. ما هنوز همه امکانات خود را در خلیج فارس به کار نگرفته ایم.

دوشنبه ۱۱ مرداد

امروز ناوگان فرانسه از بندرتولون واقع در جنوب این کشور عازم اقیانوس هند و دریای عمان شدند.

سه شنبه ۱۲ مرداد

میرحسین موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی، به آمریکا، انگلیس و فرانسه اخطار کرد که از نامایش قدرت در خلیج فارس خودداری کنند. وی گفت: اگر سلول های کشتی های جنگی خود دگر مند، جمهوری اسلامی نیز وسائلی در اختیار دادا رده هنوز جهان چیزی از آن ندیده است. موسوی افزود: حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس و کنش های در منطقه برخوا هدد، تکذیب نموده آن نا آ را می های اخیر کوییت است و در صورت ادامه تحریکات آمریکا، نظیر این نا آ را می های در کشورهای دیگر منطقه پیش خوا هدد.

چهارشنبه ۱۳ مرداد

بدنبال پیام خمینی که خواسته بود در همه محاکم اسلامی شبکه های حزب الله ایجاد شود، محسن رضائی فرماده: سها باید در آن اعلام کرد، سها در کشورهای عراق، لبنان، افغانستان و سایر ای ممالک آفریقای، زقشرهای فقیر جا معده گروه های حزب اللهی بوجود آورده است.

پنجشنبه ۱۴ مرداد

بدنبال پیام روح الله خمینی، در درگیریهای خونینی که بعد از ظهر امروز بین زائران اعزامی جمهوری اسلامی به مکه با موران سعودی در گرفت عده زیادی کشته و زخمی شدند. بنا به اظهار خبرگزاری جمهوری اسلامی در این مورد درگیریها ۳۰۰ تن از زائران ایرانی به قتل رسیدند و حداقل ۲۰۰ نفر مجروح شدند.

شنبه ۱۵ مرداد

بنا به گزارش تلویزیون عربستان سعودی در درگیریهای خونین جمعه بعد از ظهر در مکه، چهارصد و تن کشته و ۶۴۹ تن زخمی شدند، که ۲۷۵ تن از آنها ایرانی بوده اند. به گزارش عربستان ۸۵ تن از ما موران عربستان و ۴۲ از کشورهای

دیگر در این درگیری ها بقتل رسیدند. مدها تن افراد حزب اللهی با صداه امروز در اعتراض به کشته شدن زائران ایران در مکه سفارت عربستان سعودی در تهران را اشغال کردند و عکس های ملک فهد پادشاه عربستان را آتش زده و به داخل خیابان انداختند. ساعت ۴:۵۰ دقیقه با مدان نیروهای پلیس این عده را از ساختمان سفارت خارج کردند. جمهوری اسلامی حزب اللهی های مذکور را از داخل توادده شهیدان مکهنا مید. ساعت ۱۱ با مداد امروز سفارت کوییت در تهران به اشغال حزب اللهی ها درآمد و اموال و اسناد سفارت به آتش کشیده شد. جمهوری اسلامی بدنبال حادثه دیروز مکه سه روز عزای عمومی اعلام کرد و از مردم خواست فردا در سراسر ایران دست به تظاهرات بزنند.

عربستان سعودی و کوییت، به شدت نسبت به اشغال و تخریب سفارتخانه های خود در تهران اعتراض کردند. سخنگوی دولت عربستان گفت نیروهای انتظامی رژیم تهران، با بی قیدی تا طرح حمله نا شجویان اسلامی به سفارتخانه بودند.

در قیامی که از برخورد های خونین مکه در تلویزیون سعودی نشان داده شد، نخستین برخورد ها زمانی آغاز شد که زائران تظا هر کنندده ایرانی با چوبه سنگ به مغوف پلیس سعودی حمله کردند. آنها در تلاش بودند که موتوسیکلت ها و ماشین ها و خانه ها را آتش بزنند. هنگامی که تظا هر کنندده ایرانی با چوبه سنگ ما موران پلیس حمله ور شدند، پلیس گاز اشک آورده کاربرد. به گفته مقامات عربستان، پلیس حتی یک تیر بسوی تظا هر کنندگان شلیک نکرد، ولی جمهوری اسلامی اعلام می کند گروهی از مقتولین بضرر گلوله زاری درآمده اند.

یکشنبه ۱۱ مرداد

تلویزیون عربستان سعودی فاش کرد که در مراسم سال گذشته، از داخل چمدان های پارهای از اژدها سحران

جمهوری اسلامی، ۵۱ کیلوگرم دمنفعه کشف شد. در این فیلم، اعترافات رئیس گروه خرابکاران جمهوری اسلامی به نام محمد حسن دهسوی و چند تن از همدستانش بخش گردید.

بر اساس این گزارش، ملک فهد پادشاه عربستان که تا پیل عهده این جریان فاش کرده، دستور داد این عده بی سروصدا به تهران بازگردانده شوند.

هاشمی رفسنجانی در تظاهرات امروز تهران طی نطقی گفت: جمهوری اسلامی باید انتقاد مخون زائران مکه را بگیرد و به این خاطر باید ریشه رژیم سعودی کنده شود و نظارت اما کن مقدسه از دست آنها خارج گردد و ثروت زیرزمینی عربستان که متعلق به جهان اسلام است بدست مسلمانان سپرده شود.

دیروز حدود ده هزار تن از حزب اللهی های وابسته به جمهوری اسلامی در سلیبک با برگذاری تظا هرات به نفع رژیم تهران از مسلمانان جهان دعوت کردند علیه دولت سعودی دست به قیام بزنند.

اغلب سران کشورهای اسلامی جهان، حتی حافظ اسد، حمایت خود را از دولت عربستان سعودی اعلام کردند و دانشگاه "الازهر" با انتشار بیانیه ای رژیم خمینی را مسئول هتک حرمت مسجد اعظم و کشتار و تخریب در مکه دانست. در این میان تنها قذافی ضمن ملاقات با سفیر جمهوری اسلامی در لیبی، خواستار آن شد که کنترل اماکن مقدس اسلام در عربستان به بنیادی بین المللی از همه کشورهای اسلامی سپرده شود.

مشت جوانان توانگرزاده تا آزمون سوده چشم میداشت. بهرحال شمار پیروان او تا سیصد تن می رسید ولی می گویند پیش از چهل و چند نفر اندیشه او را پذیرفته و پیما ن نیستند. شبی که قرا ریودیا مداد درو بصد حمله به قوای صدخان شروع شود، با سکر ویل به آما دگی پردا ختده دستور داد پیروان وی پیش از نیمه شب در شهرهای نی گرد آیند. در این میان کنسول آمریکا از کسار با سکر ویل آکا هی یافته و نا راحت شد. یکروز به هنگامی که سربازان نه پرا ز مردم شده بودند سربازان همد و ببا

هوار با سکر ویل

شهید ایرانی و شرطیت ایران

این امریکا ئی داوطلب که در بهار ۱۳۸۷، در صف قوای ملیون ایران کشته شد که بود؟ پس از جنبش مشروطیت، مدرسه امریکائیان در تبریز بنام "موریا ل اسکول" که در آنجا زبان انگلیسی و علوم جدید تدریس می شد، در نزد آزا دیخواهان ارجی داشت و بسیاری از جوانان روشنگر به آنجا آمودرفت داشتند. این با سکر ویل جوان بیست و پنج ساله ای بود که اندکی قبل

از جنگ های تبریز برای آموگساری ایرانی ها به این شهر وارد شد. این جوان با کدل چون به تبریز رسید و سراسر شهر را پرا ز جوش و جنبش یافت و خوش بچوش آمد و به آزادی ایران دل بستگی پیدا کرد و چون با کسان آزا دیخواهان که زبان انگلیسی می فهمیدند آشنا شد، دست بسا آنها گفتگو کرد که به آزا دیخواهان کمک کند و چون در امریکا دوره سپا هیگری را به پایان رسانیده و اطلاعاتی در این باره

بقیه از صفحه ۱

گاهی همراه مدرس که منتهی امیربهادر جنگ بوده به باغنه میرفته است . ما چند صفحه ای از کتاب با او که مربوط به جریانات باغنه و بخصوص تدارک حمله هواخی علیه میزبان تبریز ، بسوی است با لحن است نقل می کنیم :

من در آن زمان وارد مدرسه سن لئوئی شده و به خیابان علاءالدوله که هنوز هم کلیسا و مدرسه کاتولیک ها در یکی از کوچه های آنجا می باشد می رفتم . در وسط درس در مدرسه هیا هوئی پرخاست و کشیش ها درهای مدرسه را از چند طرف بستند از توی خیابان صدای هیا هووسا میان بیگوش می رسید ولی صدای تیرتنگ شنیده نشد . من آن روز بخلاف امیربدر که سپرده بودید مدرسه نروم با سرادرا نمی دونم اجازت مدرسه بودیم و معلمین مدرسه از بیرون آمدن ما از آن محوطه جلوگیری بعمل آوردند تا کم کم ما دوبیدا دستخف یا فت و فرایشای مدرسه بیرون رفتند و پس از چند دقیقه دیگر خبر آوردند که محمد علی میرزا با عده ای از سواران خود از شهر فرار کرده است و کسبه دکان ها را بسته اند و دیگر خبری نیست و شپرا من می باشد ما هم به منزل برگشتیم ، پدرم که باغنه میرو بهیا در جنگ رفته بود مرا جعت کرد و اطلاع داد که محمد علیشا هفرا نکرده ولی برای اینکه از طرف ملیون حاضر نشود به باغنه شاره رفته است و در آنجا اردو زده اند تمام سوارهای کشیک خانه و سربا زوتویچی در آنجا تمرکز داده شده و از آنجا بیجا نوسایر نقاط هم قشون خبر کرده اند با یاد انتظار و قایم شومی را داشت و خودش خیلی متفکر بود و می گفت امیربها در روز بزرگ جنگ و سپهسالار شده و من دستور داده است که از فردا به باغنه رفته و کارهای مربوط به وزارت جنگ هم با من باشد ولی من سخت متحیر و نمی دانم چه باید بکنم قطعاً " این عملیات عاقت خوبی نخواهد داشت و به

تدارک حمله هوایی به مشروطه خواهان تبریز

ضرر مملکت تمام خواهد شد . بعد بمن سخت تفسیر کرده و قدغن نمود که دیگر از خانه بیرون نرفته و تا مدتی مدرسه را ترک نکنیم .

در مدرسه که بودیم شاگردانی که نسبتاً من هم بودند از قول والدین خود صحبت کرده و از گزارشات شهر خیر می آوردند ، دو یا سه نفر آنها پدرانشان جز وکلای مجلس بودند و از آنجا بی اطلاع نبودند من هم به همین جهت به تبریز با تان آشنا می شدم ولی پس از اینکه در خانه جنس شدیم دیگر منبع تحقیقات من منحصر به صحبت و مذاکرات پدرم در خانه شده بود و گاهی از مکاتبات و روزنامه ها و بعضی از جرایدی که با خود به منزل می آورد من محرومانه استفاده می کردم . پدرم هر روز صبح با لب به باغنه می رفت و خیلی دیر به منزل بر می گشت و از سیاسی و معلوم بود که سخت افسرده و شغل جدید خود را از روی اجبار آنجا می دهد . چند دفعه با اصرار من حاضر شد که به من اجازت دهد با باغنه رفته و اوضاع آنجا را تماشا کنم . با غنا تبدیل به یک اردوگاه مصلی شده بود . عده زیادی سربا زوتقرا در آنجا جا در زده بودند و عده زیادی از سواران و پهبانها درهای مجاور و کاروانسراهای خیابان قزوین و محله های بالاتر همیشه حاضر می ماندند .

چا در مخصوص پدرم که دفتر وزارت جنگ بود بر از ما حب منصبا ن بیرو جوان بوده که برای خدمت به شاه شب و روز در باغ جمع میشدند . هر یک از فرماندهان مهم برای خود چا در مخصوص داشته و آنها رو شایر می بودند . عا مه خدمتگذاران در آنجا حاضر شده بود . توپ بستن مجلس و حبس و جزا زانیان

و تبعید چند نفر از روحانیون از مسایلی است که مشروحا " در تاریخ حوادث آن ایام نوشته اند . من فقط آن دستا مشروطه طلبان را که در باغنه زنجیر کرده بودند یک روز دیدم که فراتر آنها را نظر نموده و زنجیر بردن هم نظوری که عکس آنها امروز موجود است برای رفع احتیاجات طبیعی بیک محوطه ای می بردند و فرایشها برای خوش آمدن و سا و چند نفر از خواجدها که به تان آشنا آمده بودند آنها را بی جهت سخت کتک می زدند . آن یک نفری که در جلوی صف میرفت و حلقه زنجیر در گردن او آویخته بود یک لولیشن هم در دست داشت . از لباس و صورت های نشسته این جمعیت آشکارا بود که در محل کشیف و تاریکی محبوس می باشند و هر کدا ما می شد از زندگانی بریده و در انتظار ساعت مرگ هستند زیرا که در همان ایام درون فرار از تبریز آنجا که مرحوم میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و ملک المتکلمین بود بطرز فجیعی در باغنه تقریباً " در مقابل انتظار با طناب روی زمین خفه کرده بودند و چون این قسم اعدام خیلی مشکل و طولانی است فرایشها و میرغضبها با لگد جانیست نیمه کاره خود را تکمیل مینمودند و چند نفر را هم در انتظار دولتی کشته بودند . ما حب منصب قزاق که مسئول نگهداری این اشخاص بود خودش اظهار میداشت که بهر کدا ما از آنها در شبانه روز فقط بسک نان کوچک تا فتون و دو عدد خیار و بیشتر چیزه نمی دهند و می گفت که سعی خواهد کرد که یک نفر از آنها زنده با باغنه بیرون نرود . از رجال مملکت من تنها مستشاران لدوله را دیدم که در یک اطباق کوچکی حبس بودند و چون پدرم با او باغنه

آشنائی داشت از ماء مورین خواهش کرده بود که نسبت به او از حیث خوراک قدری بیشتر مراعات بنما بند . از آن به بعد و پس از آن روز پدرم اجازت منی داد که من با او به باغنه بروم و من فقط به وسیله سموات ازوقایع آنجا مستحضر میشدم قیامها را لی تبریز و عدم موفقیت قشون دولتی و رد زبانه بود ولی هنوز با سره انقلاب به تقاضای دیگر سربا بت نکرده بود تا اینکه یک روز دیگر خبر رسید که آقا با لاجان سردار رحمان رست را در مقر حکومتی بقتل رسانده اند . این محل یک باغ بزرگی در خارج از شهر رشت بود که بعدها که من رئیس نظمی آنجا شدم در همان خانه منزل کرده بودم و آنجا از مدیری می نامیدند . قیام گیلان بدست ارا منه و از آنجا دیوان قفقازیه شروع شده بود و خود االی آنجا برای این قبیل امورات استعداد کافی نداشتند از نظر کفایت و کاغذهای رسمی که به دربار می رسید در جنگ می رسید و پدرم در طاق خودش در منزل پنجاه کرده بود و من در غیبت او با نجا رخنه کرده و بسا دقت تمام آنها را می خواندم معلوم بود که عرصه به دولت تنگ شده و صدای مخالفت از هر گوشه مملکت بلند شده است . یک ماه از این وقایع می گذشت که یک شب پدرم در خانه به باغنه می رفت که گمان می کنم کار تبریز همین یکی و دو روز خا شده با بد زبانه که ارشاد لدوله داد و طلب شده که با لاجان فردا با نجا پرواز کرده و شهر را زیر و رو نماید . روز بعد من با اصرار زبانه دیرای اینک سرادرا ارشاد لدوله را به بینم پدرم را راضی نمودم که با وی به باغنه رفته و پس از یک ساعت با شوکر خود ما به منزل مراجعت کنیم . پدرم اجازت دو من آنروز با ردیگر به باغنه رفتم . پس از ورود من شرحه گردیدم که در حقیقت یک هیجان فوق العاده در آنجا حکم فرماست . مثل اینکه پس از باغنه سواران یک با رقه میدی در افق باغنه ظاهر شده است .

بقیه در صفحه ۱۰

برای اینکه مشروطیت ما از اولین سالها در چاه ریدیاری یک توطئه سیاه استعمارگران خارجی که به مصلحت خود نمی دیدند نهال مشروطه درجا معمارانی ریشه بگیرد ، محصورند ، همداستان طبیعی استعمار را کثرت قریب به اتفاق آخوند های عقب نشسته در برابر راه ملت ، بودند که در عین آنکه بطمع میراث خواری ، فداکارهای مردم در انقلاب مشروطه را بحساب خود می گذاشتند ، برای هموار ساختن راه حمله آهسته حکومت مشروطه ، تا توانستند دست قلمزنان و روشنفکران بی نظیر دکتر شریعتی و جلال آل احمد ، به تخطئه نقش آنرا دیدخواهان صدر مشروطه بردارند . زیر قلم جلال آل احمد در کتاب " قرب زندگی " پس از شرح منقبت " شهید شیخ فضل الله نوری ، میخوانیم :

" وقتی رهبر مشروطیت از فرنگ برگشته است که نسخه ای از قانون اساسی بلژیک یا فرانسه را در جیب دارد و آن روزی منتسک می شود را در سر ، روحا نیت چگونه این دم خروس را نبیند ؟ "

همداستان دیگر استعمار رسپاست سواران انگلیسی ما بودند که با هدف سلب

کردند نه مبتکر فکر مشروطیت بودند و نه آن طور که شاگردان سید محمد طباطبائی می گفت برتر ارکننده ترتیب مشروطیت . سهم من اینها بی گیری افکار عمومی ، ساخته و پیرا خسته ترقیخواهان ، بود . از قلم دکتر فریدون آدمیت ، در کتاب " ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران " می خوانیم :

" فکر آزادی و مشروطه خواهی در درجه اول حاصل کار روشنفکران - یا باصلاح دقیق تر - تربیت یافتگان جدید ، بود . انبوه ورشته های اجتماعی و سیاسی جدید را همان گروه بوجود آوردند . . . قضیه مهم تاریخی این است - که تربیت یافتگان و روشنفکران این نسل به مسئولیت مدنی خویش هنیاری فعال داشتند و در ایفای مسئولیت تصور نورزیدند . . . "

و کمی دورتر :

" نکته با معنی و مهم تر اینکه در این مرحله حساب تاریخی افکار عام را در جهت حرکت جمعی ، روشنفکران ساختند و دستگاه روحانی تحت فشار رهبران افکار عمومی به اقدام برآمد . "

این روشنفکران چه کسانی بودند ؟ نمی دانیم یا خیلی کمی می دانیم ، چرا ؟

ملایان مشروطه خواه

چه نقشی داشتند؟

بقیه از صفحه ۱

آگاهی آنان از مشروطه گواهی داده بود ، می خوانیم :

" اگر راستی را خواهیم بین علمای نجف و دوسید و کسان دیگری از علما که با فشاری در مشروطه خواهی مینمودند ، معنی درست مشروطه و رواج قانون های اروپائی را نمی دانستند و از اساسا زکایر بسپار آشکارا که میان مشروطه و کیتن سبسی است آگاهی درستی نمی داشتند . "

این ابهام ، بخصوص کسانی را که برای آگاهی از نیک و اقعته تاریخی به مراجعیه یک کتاب با کتفا می کنند ، یا فرصت تفکر تا مل برای نتیجه گیری از سلسله حوادث تاریخی را ندارند ، به بیسراهه می کشاند .

ما از اسناد متعددی که امروز در اختیار داریم می توانیم با قاطعیت حکم کنیم که ملایان - نه طرفداران آشکارا استبداد ، که آنها به کتار - روحا نیوتی که بسپار مشروطه خواهان همداستانی و همراهی

اینکه گفته اند و سید و دیگران از مشروطه آگاهی نمی بودند و در عباد لعظیم یا در سفا رختانه ، دیگران آن را به زبان ایشان انداختند سبسی است که از دل های باکی نترانیده . . . "

این تکیه بر آگاهی دوسید از مشروطه ، با توجه به ترادف موسوم و لفظ " جنبش " و " نهضت " می تواند اشتباه آفرین باشد . باید توجه داشت که کسروی نویسنده ای وطن دوست و در خور احترام است . ولی هم نظور که خود را مقدمه کتاب اظهار میکند ، " تاریخ نویسنده " نبوده و به شیوه تاریخی نویسی و انتقاد علمی از مدارک و اسناد تاریخی آشنا نمی چندانداشته است . به ذکر وقایع ، گاه بسا کسبختگی ، بدون نتیجه گیری منطقی از حوادث تاریخی ، اکتفا میکند و اتفاق می افتد که بدون هیچ توضیحی تا بیاید اولیه را نقلی میکنند . برای مثال در گفتار ششم ، در باره دوسید که قبلاً به

ملایان مشروطه خواه چه نقشی داشتند؟

من جواب دادم که اگر یکسال هم طول بکشد و سرما را از تن جدا کنند تا از اینجا مشروطه را بگیریم بیرون نخواهیم رفت همینجا میمانیم تا ببینیم عاقبت چه می شود.

حالا بعنوان تعیین سهم هر کدام، از روشنفکران و ملایان بمنظور ملایان مشروطه خواه است - دوسند را با اختصار نقل می کنیم.

سند اول مربوط به تقاضای آقا یان علماء متحن در حضرت عبدا لعظیم - به نقل از تاریخ بیداری ایرانیان نوشته ناظم الاسلام کرمانی که ملائمتی روشن بین و آزاده و نزدیکان سید محمد طباطبائی است.

توضیح آنکه بعد از حوادث نیمه سال ۱۳۲۳: فریب کردن ساختمان یا نکر روس - چوب زدن علاء الدوله، حاکم تهران، بیای تجار قند پیش آمد مسجد شاه، وقتی آقا یان علماء، طباطبائی و بهیبهانی و غیره به حضرت عبدا لعظیم رفته و دست نشاندگان مظفرالدین شاه آماجی برای شنیدن درخواست های آنان نشان داد، تقاضای خود را بوسیله سفیر عثمانی بنظر شاه رساندند.

با دیدن تقاضا درجه حد است وجه بوسی از مشروطه و حکومت قانون از عریضه آنها به مشام می رسد:

- ۱ - نبودن عسکر گاریجی، که در راه قس شراوت میگردد.
- ۲ - عودت دادن حاج میرزا محمد کرمانی محترما "ومجللا" به کرمان.
- ۳ - برگرداندن تولیت مدرسه خان مروی، که بعد از واقعه مسجد شاه با ما جمعه داده بودند، به حاج شیخ مرتضی.
- ۴ - بنای عدالتخانه که به عرایض و تظلمات رعیت رسیدگی شود.
- ۵ - اجرای قانون اسلام در باره آحاد و افراد.
- ۶ - عزل مسیونر بلژیکی از ریاست گمرک.
- ۷ - عزل علاء الدوله حاکم تهران.
- ۸ - موقوف نمودن تومانی دهنا هسی کسری بابت تمیرا زمواجب و مستمریات مردم.

می بینیم که مهمترین تقاضای آقا یان عدالتخانه است، و اما همین عدالتخانه ما جراتی دارد.

ناظم الاسلام کرمانی - که تکرار کنیم: خود از یاران و همراهان سید محمد طباطبائی بوده - از قول حاج میرزا یحیی دولست آبا دی می نویسد که:

" آقا یان اول می خواستند معا نیت از تومانی دهنا هسی کسری را مخصوص به طبقه علماء و طلاب وسادات قرار بدهند، من به آنها پیشنهاد کردم که این خواهش را به همه مردم تعمیم دهند. دوم آنکه - عدالتخانه در عداد دستدعیان نبود، چون سفیر عثمانی گفت اگر استدعا آقا یان نوعیت داشته باشد من توسط صلح می کنم والا اگر مستدعیات شخصیت داشته باشد اقدام نخواهم کرد، لذا من ملحق نمودم به

اعتماد مردم را ز نیروی منی، ستارنایاک و مغرانا نه "کارکا را انگلیسی ها بود زابر سرزبان ها انداختند.

اما علت همدانستانی استعما روا رجاع در خصوصت با این روشنفکران ترقیخواه اینست که اینان در عین مبارزه برای استقلال و آزادی، خطراستیلای ارتجاع را هم می شناختند و به آخوند اعمام ساداتی نداشتند، کمک ملایان را بعنوان وسیله ای برای استقرار آزادی و دمکراسی میخواستند و نیتشان - که زیا دهم پنهان نمی کردند - این بود که پس از موفقیت، روحانین را به مسا جذب بگردانند.

به این نکته بسیار مهم بخصوص باید توجه شود که افکار ما را در جهت حرکت جمعی، روشنفکران ساختند و دستگاه روحانی تحت فشار همین افکار عمومی بحرکت در آمد. بی مناسبت نیست در تاریخ ایران معنی، قسمتی از خا طره حاجی محمد تقی بنکدار را از دست نشینی در سفارت انگلیس نقل کنیم. حاجی محمد تقی بنکدار که در محصل مردم در سفارت انگلیس ناظم مخارج بست نشینان بوده است، برای عبدالله بهرامی نویسنده "خاطرات از آخوند خراسان" نا صرا لدین شاه تا اول کودتا (۱۲۹۹) - حکایت می کند:

در سفارت ما همینطور راحت نشسته بودیم و کسی هم مزاحمان نبود ولی در خا رجوه سا با دولت و نما پننده سفارت مذا کمره می کردند. یک روز هم در همان اواسط از طرف وزیر مختار آقای "نواب" منشی سفارت نزد ما آمد و گفت وزیر مختار خواهش میکند که چند نفر نما پننده از طرف خودتان انتخاب کنید تا بیایند و وزیر مختار صحبت کرده و علت تحصن را بگویند و توضیح بدهند که حالا شما چه می خواهید.

رفقا، من و دوسه نفر دیگر را تعیین کردند که ما برویم و وزیر مختار صحبت کنیم من از این کار اساسا "خوشم نمی آمد ولی ناچار قبول کردم همینطور که بطرف دفتر وزیر مختار می رفتیم نواب از من پرسید که اگر وزیر مختار را زما بپرسد که چه می خواهید مقصودتان از تحصن در سفارت چیست چه جواب خوا هید و دقایقت اینست که من فکرایین موضوع را نکرده بودم یعنی کسی بمانگفته بودند که چه بگوئید ولی می دانستم که ما برای عدالتخانه آنجا آمده ایم به نواب گفتم من جواب خواهم داد که عدالتخانه می خواهم نواب گفت نه این خوب نیست بگوئید که ما مشروطه می خواهیم. رفقا بهم نگاه کردند و گفتند راست می گوید بگوئید ما مشروطه می خواهیم من هم همین کار را کردم.

(...)

وزیر مختار از من پرسید حالا چه می خواهید، مقصودتان چیست من فوراً همان حرفی را که نواب زده بود گفتم ما مشروطه می خواهیم و چیز دیگری نمی خواهم.

وزیر مختار گفت حاجی این حرف خیللی بزرگی است به این زودی ها نمی شود آنرا فراهم کرد.

سوت آقا یان تا سیس عدالتخانه را تا همیر قبول کرد.

این تقاضای آقا یان علماء متحن مربوط به ماه ذی قعدة ۱۳۲۳، دیماه ۱۳۲۴ است.

اما سندی از تقاضای های روشنفکران در دست داریم که مربوط به ماه بعد، یعنی ذیحجه ۱۳۲۳، بهمن ۱۳۲۴ است. در این سند که نقل از اسناد حسین ثقفی اعزاز است، تقاضای های گروهی از مشروطه خواهان است که به این شرح منتشر شده است:

" مجاهدت در تحصیل فرمان مشروطیت و برقراری اصول حریت - مبارزه با مخالفین آزادی - ترغیب شاه در اعطای فرمان مشروطیت - برانداختن حکومت عین الدوله قلع و قمع دارو دسته مخالفین آزادی".

بطور خلاصه، بقول آدمیت، در مرحله بلا قلم اعلام مشروطیت - پیشوایان روحانی خواستار تاء سیس مجلس عدالت و عزل عین الدوله بودند - طلاب اجرای احکام " زاکون محمدی" را میخواستند.

- اصناف بست نشین، تحت تعلیم بحافل روستا گری، سخن از دفع زمامداران "غیر مسئول" و تاء سیس "نظامنامه" و حقسوق ملت میکردند.

- روشنفکران هاتفا کاکیت ملت و پارلمان ملی وقانون اساسی بودند.

در مرحله بعد از صدور فرمان مشروطیت و در مجلس اول نیز رهبری فکری را روشنفکرانی مثل احتشام السلطنه، صنیع الدوله، ممتاز الدوله و غیره بعهده داشتند و در پیروز شدند. مثل آقا زینب مشروطه خواهی، فشا را فکار ملی ملایان را به قبول حکومت دمکراسی وادار کرد و رهبری فکری و سیاسی تجده خواهان در جریان تدوین قانون اساسی و متمم آن تثبیت شد. علماء اگر بفرق حفظ مقام اجتماعیشان در افکار ما نبودند به گذشته های مهم (بخصوص در قضیه نظام قضا ئی عرفی) تن در نمی دادند.

البته نباید روشن بینی و درایت بعضی از روحانیون مثل سید محمد طباطبائی و شیخ ابراهیم زنجانی و حاج شیخ عبدالله ما زندران را از یاد برد.

اینان اگر تصور روشنی هم از مشروطه و حکومت قانون نداشتند، کم و بیش به این واقعیت شاه عرب بودند که اختلاط مذهب با سیاست و حکومت با مال به ضرر مذهب تمام خواهد شد و از طرفی بهر حال به خلاف ملایانی نظیر شیخ فضل الله، معتقد به علم و پیشرفت و همگامی با دنیای متمسکین بودند.

سید محمد طباطبائی که خود مدرسه تاء سیس کرده بود، بالای منبر می گفت: " بیگ وقتی مردم علوم قدیم را تحصیل میکردند و در صد علوم جدید نبودند. حال میگوئیم که علوم جدید هم دانستنشان لازم است. هر وقت اقتضای دارد، شما باید علم حقوق بین المللی را هم بدانید، بلکه علوم ریاضی، بلکه زبان خارجه را هم باید بدانید." و این تقریبا "مقارن همان اوقاتی بود که آخوند دیگری بالای منبر در مقام تفسیح مدارس جدید فریاد میزد: " آقا یان غافلید در این لانه های کفری

که حاج میرزا حسن رشیده و امثالهم باز کرده اند به بیجه های شما چه میدهند؟ فیزیک و شیمی، میداند چه میگویند؟ میگویند: کلرات دویتاس | میداند به معنی چه؟ و اویلا! العیاذ باللہ، کلرات دویتاس، یعنی خدا دوتا ست.

یا شما بخدمت ارزنده حاج شیخ عبدالله ما زندران را که برای بستن دهان شیخ فضل الله فتوی داد: "تعاما صول و مبانی سیاسیة" از احکام شرعی ما خود

است، از یاد برد. خاطرہ ما ندانی این روحانی محترم جواب معروف و اوبه حاج میرزا حسن مجتهد تبریزی شیخ مرتجع و همدست نابکار شیخ فضل الله است. وقتی مردم تبریز میرزا حسن مجتهد تبریزی عامل روس ها را از تبریز بیرون کردند، چون دیدند ستار قدرت کونا شده و دم گاری بدست نداد، تلگرافی به حاج شیخ عبدالله ما زندران بنی به نجف فرستاد و بعد از بدگویی از مشروطه خواهان گفت: "باید مشروطه شروع بشود" حاج شیخ عبدالله در جواب با نوشت:

" ای گا و مجسم، مشروطه که مشروعه نمی شود!

جای آن است که در این سالگرد انقلاب مشروطیت ایران به خلاف میرزا حسن مجتهد تبریزی، که روایت تازه " مشروطه" مشروعه " را بصورت "جمهوری دمکراتیک اسلامی" عنوان کرده اند، همزمان با آن روحانی روشن بین بگوئیم:

" گا و مجسم، دمکراسی که اسلامی نمی شود!" وقتی جواب حاج شیخ عبدالله به آخوند میرزا حسن بین مردم منتشر شد، میرزا جعفر آقا خا متهای، از آزا دیخوا همان آذربایجان، قطعه شعری سرود که همان ایام در روزنامه "تاله" ملت چاپ شد بر سر زبان ها افتاد: چند بیت از آن قطعه چنین است:

من ای خدا بتوالم زاهدان ریایی که عالمی بفریبند قبا وردایی بخلق حرمت می میکنند ذکر ولی خود زخون بیگنهان مست هر صبا و مسایی بگناه موعظه از رمور را نیستند بقتل و غارت شهری کنند حکمروایی دهند مردم بیچاره را به پنجه چسلا د نه شرمشان ز سیمبر نه بیمشان ز خدایی بیای که خون شده جای آب بتبریز بحکم شاه و بیفتوای چند شیخ کذایی ببندگان خدا بسته گشته راه معیشت ولایتی شده مفلوک و مبتلا بگدایی خدا که امر عبادش حواله کرده بشورق حرام بشمر د این ابلهان ریش خنایی بلی رگا و مجسم جو فیلت انسان که آدمی نه بریش است و نی قبا و گلایی



همسپهان عزیز!

هر روز تلخن خبری نهضت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد. شما ره تلخن خبری از ۱۹ دسامبر

۴۰۵-۹۰-۴۰۵ پاریس

ندارتك حمله هوایی

به مشروطه خواهان تبریز

بقیه از صفحه ۸

ما حب منصفین به طرف می‌دیدند خواه چه... سرایان پشت سرهم از اندرون بیسرای درباریان پینا مودستور می‌آوردند همه در انتظار تافق تا زهای بودند، پدرم با جمعی به آن طرف با غدرکنا را ستخرکسه جمعیت زیادی ایستاده بودند و آن شدند و من فقط از دورا زدها جمعیت را مشاهده می‌کردم نیم ساعتی بدین منوال سپری شد تا اضطراب و هیجان بشدت خود رسید که ناگهان کوبه‌ها هم یونی از دور پدیدار گردید سپهسالار سرداران قشون دورا و راه‌ها را احاطه کرده بودند.

حفا رقدری از محوطه دور شده و عقب تشریف ایستادند. جمعی از فرژان با عجله مشغول با زکردن طناب با ریست‌های شدند که یک دفعه جمعیت از هم شگفت‌اند و عده‌ای بی‌جهت با طرف می‌دیدند من از آن نقطه که ایستاده بودم جزئیات حرکات را تشخیص نمی‌دادم ولی پس از اینکه شاه از آنجا برگشت و به طرف اندرون متوجه شد و عده‌ای از تماشاچیان دوباره به جا درها آمدند از چگونگی امر با خبر شدم. بالونی را که ارشاد لدوله پیشنها دهنده بود که با آن به آسمان صعود کرده و بوسیله آن متهمین شهر تبریز را که چندین دفعه قشون دولتی را عقب رانده بودند منگوب سا زدیک دستگا هونت گلفیه بود که مظفرالدین شاه در مسافرت اخیر برای

خود خریده و با زحمت زیاده تهران حمل کرده بودند. این بالون عبارت از یک دایره بزرگی بود از یک نوع پارچه مانند تافتنا زک که آنرا با گاز پُر می‌کردند و زیر آن یک قسمتی را بسرای نشستن راننده قرار داده بودند که بدون سقف و با زبود پس از اینکه بالون به هوا بلند می‌شدی از اندکی راننده بوسیله‌ای حجم گاز را کاسته و کبسه‌های پرا زدن را که برای تعادل در زیر آن نهاده بودند به زمین می‌ریخت و چون بالون سنگین می‌شد با سهولت دوباره به زمین بر می‌گردد.

این بالون در فرانسها اختراع شده و اولین وسیله‌ای بود که انسان با آن از زمین به هوا میرفت. در جنگ ۱۸۷۰ فرانسه با آلمان وقتی که قشون آلمان فرانسه را محصور نموده و نهریاریس را محاصره کرده چند نفر از وطن پرستان دا و طلب شدند که به وسیله این بالون از راه هوایی خود را به ایالات دیگر رسانیده و وسایل جمع آوری قشون و استخلاص اهالی پاریس را از محاصره فراموشاندا تفاقا "موفق" هم شده توانستند که از خطوط محاصره فرار نمایند.

ظاهرا ارشاد لدوله این حکایت را در کتب تاریخ خوانده بود و چون خودش هم جزو ملتزمین رگاب همایون در سفر فرنگستان بود میدانست که یک چنین بالونی را شاه خریده و به تهران آورده اند. یک دفعه با از روی حقیقت یا برای خوش آمد محمد علی میرزا در موقعی که با سونا آمیدی در همه جا بال گسترده بود این فکر بکر را عرض نموده و شاه را برای یکی دور و خوشدل

ساخته بود. در فرانسها مظفرالدین شاه برای اولین دفعه چنین دستگا هی را مشاهده می‌نماید که مسافت زیاده در هوا صعود نموده و بعد بدون زحمت دوباره بزمین بر می‌گردد خیلی مشعوف شده و دولت فرانسه هم چندین بار این تماشا را برای وی مهیا ساخته بود تا اینکه شاه در مراجعت به ایران تصمیم اتخاذ نمود که خودش یک دستگاه بالون بعنوان سوغاتی خریده با خود بیاورد.

مظفرالدین شاه از این قبیل اشیا، نوظهور که از درجه فهم و تجا و زینیکرد مقدار زیادی تهیه کرده و جزا اسباب بهیای سوغاتی وی مقدار زیادی عروسک مکانیکی و مقوای بودا بین بالون را هم مانند یکی از آنها پنداشته با خود بیه ایران آورد. اما شاه چون بیشتر مریض و رنجور بود دیگر بر سفر افت آن نیا فتاده همینطور که آورده بودند در انبار فراموش شده بود تا آن روزی که به تلقین ارشاد لدوله آن ذخیره جنگی را همینطور که از فرنگ رسیده بود از زیر پاهای جبهه‌ها خا رجاخته و در پاهای شاه برای بکار بردن به مقصد جنگی از هم باز نمودند متاء سفا نه با خوشبختا شاه اگر موش‌ها هم این دستگا ه را از کار نیا نداخته بودند معلوم نبود که کدام مرد بددل و جنگی مقهور می‌توانست این بالون را برای این مقصود بکار ناندازد، قطعا "خودا رشد" لدوله با آن هیکل شمن خود قافا در بیه انجام این وظیفه نبود.

در آن روز چند نفر از کارکنان قورخانه دولتی را که تا آن وقت فقط در تهیه آتش بازی شب‌های اعیانمهارتی پیدا کرده

بودند برای کمک و ارشاه طریق به باغشاه آورده بودند ولی اطلاعات آنها هم بیش از ارشاد لدوله در این فن نبود. خوشبختانه موشها به کمک رسیده و آبروی حضرات را نزد شاه حفظ نمودند زیرا که به محض اینکه طناب‌ها را با زخموده و لنگاه‌ها را کنسار گذا ردند یک دفعه یک گروه انبوهی از موش‌های زرد رنگ و قوی الجثه با تمام خانواده زنگوروانا که سالها این جا در را مغرزا دوولند خود قرار داده بودند با ضجه‌های بلند به سر و صد ویدند و حتی خود را به خاک‌کوبی مسا یونی نزدیک ساخته بودند علت آن تھا جموع عقب نشینی جمعیت و مراجعت شاه از صحنه جنگ کسه من از دور میدیدم و درست تشخیص نمی‌دادم همان حمله موشها بود که فراموشا با جوب به تنقیب آنها پیدا خته و تعدادی را مقتول نموده بودند. از خود بالون بغیر از چند متربا رچه مشک جیز دیگری باقی نبود.

تمام میدو آرزوها یک دفعه بیا درفته و سرداران مخصوصا ارشاد لدوله بحالت افسرده و محزون به جا درهای خود بساز گشتند. یقین بود که محمد علی شاه هم دیگر امیدی به بقای سلطنت خود نداشت و مشغول تهیه و تهیه متده‌های بود که چگونه خود را از این مخمصه خلاص سازد. پدرم سخت آشفته و متفکر بود چون او بهتر از هر کسی از جریان امور مملکت اطلاع داشت. در این کیرودا ربکی عنان اختیار از دست شاه و اطرافیان و بیرون آمده حتی از اشخاصی که بیشتر محمد علی را بضدیت با ملت تحریک میکردند به وی خیانت نموده و به مخالفین پیوسته بودند.

پیشا بیش "نظام حکومتی" خود را در "ولایت فقیه" و "معارف" خود را در "توضیح المسائل" و "کشف الاستار" معرفی کرده است. سینه می‌زنند و چه چار نعل بسوی تالاب جهل و استبداد و

خرافات می‌تا زند؟ هر دو گروه خواه آن‌ها که سر مباحثات به آسمان افتخارات می‌سایند که ۱۲ میلیون مدرسه و روضه‌ها هزاران شاگه‌های را "شیانی" کرده و مملکت را ناخسب سبقت از فرانسها و آلمان و انگلیس (یکجا) به پیش رانده اند... و خواه آن گروه گروه "روشنفکران" قداستیداد و بشیر و آزادی طلب... آیا می‌توانند برشی را که در راستای مقایسه میان "ارمان" خود و میراث مقدس (دهخداها و جورا سرافیل‌ها و صدیق حضرت‌ها و شیرا لدوله‌ها و احثا مالسلطنه‌ها و نه فقط این‌ها که حتی امثال مشهدی باقر بقال که "مشروطه را با فریاد رس خود در مجلس از گام زده‌های مشروطه بیرون کشید" جبرا مطرح می‌شود، با سخنی بسا ورتند؟ بی درنگ اما فاه کنیم: این همه نه از باب طعن و سرزنش و سرکوفت و بسخ کشیدن کج رویها و تکرار مکررات، بلکه تنها و تنها در جهت رسیدن به سشوال دیگری است و این سشوال:

آیا هنوز هم دلها رضامندی دهند که به مدت در خلوت خود به تاء مل بشینیم و شده‌ها و رفته‌ها را با قصدا ره جوئی و پرهیزا ز تکرار مصیبت‌ها زبرور و کنیم و خود را دوباره و نه عزم تطابق بسا دنیای نوبسازیم و سپروریم؟

منورالفکر مشروطه و

روشنفکر ولایت فقیه

فرستنده‌ای از پیشرفته‌ترین انواع علم سده است. در شرایشی که حکومت مدعی است ۱۲ میلیون کژدک و نوجوان و جوان (ثلث نفوس مملکت) را در نظام آموزش و پرورش مدرن به خط کشیده و دانشگاه در بی دانشگاه و انبوه مؤسسات آموزش عالی را ردیف کرده و مطبوعات رنگارنگ صبح و عصر را به هر گروه دهی گشاده و سپاه دانش و بهداشت و ترویج و آبادانی را گروه گروه به سوی روستاها روان ساخته است... در دوره یک چرخش در "فرنگستان" به یکی از ابتدا شی‌تربین انواع تفرج و سرگرمی بدل شده است و دهها هزار متخصص تحصیل کرده در عالی‌ترین مؤسسات علمی داخل و خارج گسرد آمده اند... آری سشوال این است که چه رخ می‌دهد و چه بیژی در کار است که انبوه درس خوانندگان این دوره‌های طلائی بسه ارتش بیکران مرید و مفتون و سپرور همان شیخ فضل الله بدل میشوند و شگفتا تصویرا و را "با چشم خود" در ماه مشاهده می‌کنند؟

چه تفاق می‌افتد که این جماعت کثیر درس خواننده و مدرسه و دانشگاه دیده و کتابخوان و کتاب نویسی و فیلسوف و ایدئولوگ‌ها را "چپ" و "ترقیخواه" و فداستبداد در کارها و راه‌های زنده‌ی نهضت ملی ایران در زیر علم آخوندی که

عرف که این یک عملا "حربه" بزرگ ملایان را شکست و ترغیب نموده در چنان فضای تیره و خاموش به مقابله با توطئه‌ی "مشروع‌گری" و تعیین حدود حقوق پادشاه که "از مسئولیت مبرا است" و از این‌ها مهم‌تر قیام جانانه بر ضد "استبداد منیر" و خلع محمد علی شاه همه و همه نماینده‌ی درایت و پایداری همان مسدود "منورالفکرانی" است که اندیشه‌ی مشروطه خواهی را با ظرافت و زیرکی از غرب گرفتند و هر قدر تمهیل کردند و تا آنجا پیش رفتند و زمینه‌ها را آماده ساختند که شیخ فضل الله "مجتهد عالیمقام" شهر به پشت میز آنها نشست و به حکم قانون به دار و آویخته شد و شنیدنی است که توده‌ی کثیری هلهله‌کنان برای شرکت در مراسم اجرای عدالت از بسا راه‌ها آمدند و در محفل اجرای حکم سر از سر شدند تا بیکره‌ی مجتهد بیروز و خاشاک امروز را بر بالای دانه نگاه کنند. اینک در پی این مقدمات در مقام مقایسه مطرح این مسئله ویرش اساسی بی مناسبت نیست که:

چه پیش می‌آید و چه "رازی" در کار است که هفتاد و اندی سال بعد از آن وقایع، در عصر سلطه آدمیزاد بر فلاک و تصرف‌گری ماه و اعجاز مغزودانش انسان و در زمانی که در کشور خود ما، در هر استانی

بقیه از صفحه ۲

و نظارت بر موازین ارت و نکاح و "مری" و "دفن" و خمس و زکوة، منحصر! از وظایف و اختیارات آخوندها بود، مابقی آثار آخوندیسم را هر کس می‌تواند حدس بزند که طبعا "ناعمال حاکمیت و سیاست نیز کشیده میشد" اما جرای جنگ‌های فلاکت‌بار ایران و روس‌دوره فتحعلی شاه و سوز و زحمت‌ها س میرزا و قائم مقام و بعدها تحریکات دامن‌دار آخوندها بر ضد امیر کبیر و میرزا حسینخان سپهسالار در این باره مثل منت نمونه خروا راست.

خلاصه در این جوتیره که تنها منظر کوچکی از آن ترسیم شد "فکر منورالفکر" بسا سنگین و طاقت‌سوز تحول را بدوش گرفت: روزنا مه‌بیرا هانداخت - کتاب نوشت - ادبیات سیاسی غرب را ترجمه کرد و پراکنند - اجتماعات سیاسی تشکیل داده ریخت - به تقویت و ایجاد مدارس نو بنیاد همت گماشت - مجامع روشنگری برپا داشت توده‌ی شهری و در بعضی نواحی بسا مانند گیلان دهقانان را بسیج کرد و بر عواطف روحانیت متقی و دلسوزا تشر گذاشت و سرانجام مشروطه‌گری را به زندگانی مردم وارد ساخت. آنگاه به عمق و وسعت این همت و غیرت و فداکاری، به مطالعی گسترده‌ای نیا زنداست:

مقابله‌ی مشروطه‌ی مشروطه - تفاقدهای سختی که در تهیه و تنظیم قانون اساسی ظاهر شد - هوشمندی و شجاعت و شهوری که در تدوین این قانون با بهره‌گیری از قوانین اساسی بلژیک و فرانسه بیکار آمد و دست آخر ظهور با رلمان و محاکم

هوارد باسکرویل

شهید آمریکایی

مشروطیت ایران

پنجاه و شش صفحه

باسکرویل روروسدوبه و با آوری کرده کداین دخالت اودکارهای ایران نا فرمائی از قانون آمریکا بوده و او را ممنوع کفرمی کرد اندوخواستار کردید کدیه کارآموزی خود در مدرسه با زکرتی و ولی باسکرویل که چندین سوریده دل می بود که بیرونی این سخن کند آنگاه با سخ داد چون ایرانیان در راه آزادی میکوشند من به آنها بیوسته ام و باک از قانون آمریکا ندارم.

بهر حال یکی از مجاهدان کداز سیروان باسکرویل بوده است (بنام میبندی علوی زاده) میگوید:

"شبانه کدبا سستی در شیربانی کسرد آسیم از کدائی که سیمان فداکاری داشتند فقط با زده ندرخا ضرر ندیدند و دیگران با خودشان ترسیده ها غرضند و با ما دران و بدرا نشان که از آنگ باسکرویل آگاهی میدادند جلوسران خود را گرفتند ولی از دیگران دستا نپوشی فرا هم بدند و نزدیک نیمه شب از آنجا روانه قره آغاج شدیم و این محله را زما هدر و توحسسی می بود.

ما را به مسجدی راه نمودند که چندما عتی در آنجا استراحت کنیم باسکرویل دمسی آرام نمی نشست و درون مسجد نیز ما را

سه مسق وورزی و امبد است . علوی زاده داد دمسی دهد :

"یک ساعت پیش از مدیدن با مداحلمه آقا زکرتی و هوز آفتاب ندیده بود که سه دسمن نزدیک ندیدم همین جا بود که در میان کوچدیا غکشتزار سجنساوروی بدیدند و در آنسوی کشتزار سنگسار توب ترائی میبود که سیرا مون آن قزاقها با ساداری می نمودند . هسینکه کوجه بیافغ را بدبا بان رسا ندیدم و بدنه کشتزار نزدیک شدیم ، باسکرویل فرمان دوداد و خودی در جلو ، روستنقر قزاقان ، بی سروا دودین گرفت ، چندتنی از ما بسای ورا گرفتند و دیگران چون توب و گلوله دراز بر اسرمی دیدند بیرونی نکرده و بی درنگ دودسته شده سته ای به باغ های این دست و دسهای به باغ های آن دست درآمد و پشت درخت ها و دیوارها سنگر گرفتند .

اما باسکرویل هسنگه تیری انداخت و هندکامی دود قزاقی آماج گلوله اش کردا ندید و در آن هنگام که می افتاد فرمان دراز کس داد در همین موقع آوازی باسکرویل بلندند : من شیر خوردم - با این گفته دیگر خا موش شد ، در این میان دسته تفنگچیان دیگری از راه دیگری پیشش رفته و سمت راست دشمن را گرفته بودند و چون آنان به شلیک برخاستند قزاقان ناگزیر شدند به آنسو سیرا زدند و ما در این میان فرصت بدست آورده به راهش آن چندتن و بیرون کشیدن تن خونین باسکرویل بردا ختمیم ، بدین سأل این جوان با شرف باک تنها آمریکا ئی جان

خود را در راه مشروطیت و آزادی ایران از دست داد ."

مرکب باسکرویل در عموم هالی شیرین سخت ناه نیرنموده و همه را افسرده کرده بود زیرا این جوان باک سرشت فداکار چون میباید ن سنا ر میرفت هر کسی از آن بیزمرده و سنا ، سر میدولدا با آنکه در اثر محصوریدن شیر و جگوری جدی از ورود آدوقده ستریز (بدستور غیرانسانسانی محمدمسنا ه) فحطی و کرسنگی هسه را مسنا ، بل سا ختد بود جتا زهائی را بسا احترام و سکوه بسیا ری بخاک سردند ، و خاطر ددرخان باسکرویل ، جوان باک - سنا دا آمریکا ئی ، آوزگار "موریسال سکول " آمریکا ئی تریز کسرووی احاسات بشردوستی و آزادی طلبی در اولین ماه موریت خود در ایران جان را در راه آزادی ایران فدا کرده بود ، در ذهن آزادیخواهان ایران باقی ماند .

بنا بشری کد در شیربانی بسن سوان "باسکرویل و انقلاب ایران" - بد قلم علی کمالوند - مندرج است ، در سال ۱۳۵۲ شا عز آ زاده ایران عارف قزوینی در سفری به تبریز ، برای تجلیل خاطر ه هوارد باسکرویل یک روز با تفاتی جمعی از آزادیخواهان ، مجلس یادبودی بر گزار ا و ترتیب دادند و هم در آن روز عسارف این شعرا برای باسکرویل سرود : ای محترم مدافع حریت عباید وی قاشد جمع وهوا دا رعدل و داد کردی بی سعادت ایران فدای جان با بنده با دنا متو ، روح توشا دبا د .

مسلمانها حوارج می گویند ، اما شما را به خدا حالا دست خونی نجسید بیخه من ، خدا پدرتان را بیا مرزد ، من هر چه با شدم بگرتان را ریشیت و خوا رچ نیستم . من هیچ وقت نمی گویم برای ما بزرگتر لازم نیست ، میان حیوانات بی زبان خدا هم شیربیا دشا ه درندگان است و به سر بیج عبایرت شیخ سعدی ، سیا هکوش هم رئیس الوزراء است بلکه درازگوش هم رئیس کشیک خانه با شد .

میان میوه ها هم گللابی شاه میوه است و کلم هم شا پدیک چیزی با شد و اگر مشروطه همه بنیانات سوا بیت کرده با شد که سبب زمینش لایب ... (چه عرض کنم که خدا را خوش بیا یید) با ری برویم بر مطلب .

من هیچ وقت نمی گویم اشرف مخلوقات از حیوان و نبات هم بیست تر با شد . من هیچ وقت نمی گویم خروگا و رئیس و بزرگ تر دشته با شد ، چقدر و زردک بشو و آقا و نامیده دا شته با شد و ما مخلوقات را دهنه مان را بزنند به سر خودمان .

من درست الان با دم هست که خدا بیا مرزا له نا طیم هر وقت که ما بچه ها ، بعدا ریدر خدا بیا مرزم ، شیطان نمی گردیم ، خانه را سومی گرفتیم ، می گفت الهی هیچ خانه ای بسی بزرگ تر نباشد ، بزرگ تر لازم است ، رئیس لازم است ، آقا لازم است رئیس ملتی هم لازم است ، رئیس دولتی هم لازم است ، اتفاقا و اتحاد این دو طبقه یعنی ساختن ان هم با هم لازم است ، اما تا وقتی کد این دوتا با هم نسا زند که ما یکی را از میان بردارند ، این را هیچ کس نمی تواند انکار کند که ما ملت ایران در میان بیست کروور جمعیت ، پنج کروور و سیم و پنجاه و هفت هزار نفر و وزیر ، امیر ، سپهسالار ، سردار ، امیرنوما ، سرهنگ ، سرتیپ ، سلطان ، پیاور ، میربیج ، سفیر کبیر ، شازده فر ، کنسوله ، بیوزیا ئی ، ده باشی و پنجاه باشی را سیم گذشته از این ها با زما ملت ایران در میان بیست کروور جمعیت (خدا برکت بدهد) شش کروور و پنجاه و صد و پنجاه و دوه هزار و شصت و چهار و دویست و بیست و هفت ، حجت الاسلام ، مجتهد مجاز ، اما جمعه ، شیخ الاسلام سیدسند ، شیخ ، ملا ، آخوند ، قطب ، مرشد ، خلیفه ، پیر ، دلیل و پیشنا زدا ریم . علاوه بر اینها با زما در میان بیست کروور جمعیت چهار کروور شا ه سزاده ، آقا زاده ، ارباب ، خان ، ایلخان ، ایل بیگی ، وایتسه باشی داریم ، زیا د سیرا بن ها اگر خدا بگذارد ، این آخربها هم قریب دوسه هزار نفر و کویل مجلس ، وکیل انجمن ، وکیل بلدیه ، منشی و دفتر دار و غیره داریم .

همه این طبقاتی که عرض شد و قسم بیشتر نیستند ، یک دسته ره سالی ملت و یک دسته اولیای دولت ، ولی هر دو دسته یک مقصود بیشتر ندارند ، می گویند شما کار کنید ، زحمت بکشید ، آفتاب و سرما بخورید ، نخت و عور بگردید ، گرسنه و تشنه زندگی کنید ، بدید ما بخوریم و شما را حفظ و حراست کنیم ، ما چه حرفی داریم ؟ فیضما بقبول ، خدا بهشان توفیق بدهد . راستی راستی هم گرا اینها بسا نسا شند سنگ روی سنگ بند نمی گورد ، آدم آدم را می خورد ، تمدن و تربیت ، بزرگی و کوچکی از میان می رود ، البته وجود اینها کمیا زیا د برای ما لازم است ، اما تا کی؟ به گمان من تا وقتی کد این دوتا با هم نسا زند که ما یکی را از میان بردارند .

تأثیر مشروطیت در شعر و ادب پارسی

پنجاه و شش صفحه

باز می بینیم آن کاسه است و آن آش است و ما ست دردا ایران بی دوا ست با خردگفتم که آخرا ره این درد چیست ؟ عقل قاطع هم گریست بعد آه و ناله گفت : چاره دردست خداست ! دردا ایران بی دوا ست شیخ فضل الله یک سو ، آملی از یک طرف ، برملت بسته صف چارست تو بیخا نه حرگاه شیخ ما ست دردا ایران بی دوا ست هیچ دانی صدقا طری در این هنگام چیست ؟ یاری اسلام نیست مقمدا و ساعت است و کیف و زنجیر طلاست دردا ایران بی دوا ست مسجد سروی پرا ز اشرا رفا رتگر شده مدرسه سنگر شده روح واقف در بهشت از این محبت در عزاست دردا ایران بی دوا ست تو نینداری قلیل دسته ، قاطر حیا ان خوسان رفت از میان وعده گاه انتقام اشقیار روز جزاست دردا ایران بی دوا ست اشرفا ! هر کس در این مشروطه جانبا زی نمود رفعت و قدس فزود در جزا استیرو جنات عدس مسکا ست دردا ایران بی دوا ست

شده ! - هان ! - این همین روی چیه ؟ - روی شاخ گا و نه گا و روی چیه آب روی ما هی . - ما هی روی چیه ؟ - روی آب . - آب روی چیه ؟ - وای وای ! الهی رودت بیرو ، چقدر حرف می زنی ، حوصلم سر رفت . آفتاب به لگن شش دست ، شامونا ها ره چچی . آفتاب به لگن شش دست شامونا ها ره چچی ! گفت نخور ، عمل و خربزه با هم نمی سازند ، نشنید و خورد ، یک ساعت دیگر با رو را دیدم مثل ما ربه خودش می پیچد ، گفت نگفتم نخور ، این دوتا با هم نمی سازند ، گفت حالا که این دوتا خوب با هم ساخته اند که من یکی را از میان بردارند ! من می خوا هم اولیای دولت را به عمل و روی سالی ملت را به خربزه تشبیه کنم ، اگر وزارت علوم بگوید تو همین است ، حاضرم دوبست و پنجاه حدیث در فضیلت خربزه و یکصد و چهار و نه حدیث در فضیلت عمل شا هد بگذرانم .

حاجیان این جور خیالات را فرنگیها "نا ریشست" و

درخواست اشتراک

بهای اشتراک : یک ساله ۱۱۰۰ فرانک فرانسه -

شش ماه ۵۵۰ فرانک فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اینجانب (نام و نام خانوادگی - فارسی و به حروف لاتین) نام خانوادگی : Nom نام : Prénom آدرس : Adresse

ما یلم نشریه قیام ایران را به مدت یک سال به مبلغ ... فرانک فرانسه به حساب بانکی نشریه قیام به حساب پستی نشریه قیام به حساب پستی نشریه قیام

تشریح رسید به ضمیمه ارسال می گردد .

تاریخ امضا

شماره حساب پستی :

QYAM IRAN C.C.P No: 2400118/E PARIS

شماره حساب بانکی :

QYAM IRAN Crédit du Nord 78, Rue de la Tour 75116 Paris Compte No: 11624700200

توجه لازم

شما دا رد تلفا ما های اشتراک را به آدرسی قیام ایران ارسال فرما شید ، نامه های کد به آدرس حساب پستی با بانک می فرستاده شود ، بدست ما نمی رسد .

من نمی گویم ملت ایران یک روز اول ملت دنیا بسود و امروز به واسطه خدمات همین روی سنگ تمدن عصر حاضر است . من نمی گویم که سرحد ایران یک وقتی از پشت دیوار چین تا ساحل رود دنا توب مند می شد و امروز به واسطه زحمت همین روی سا اگر در تمام طول و عرض ایران دوتا موش دموا کند سربکی به دیوار هد خورد ، من نمی گویم کد با این همه رئیس و بزرگتر ، که همه حافظ و نگهبان ما هستند ، بر پرور هیجده شهر ما در قفقاز با ج سبیل روس ها شادویس فردا هم بقیه مثل گوشه قریبا ئی سه قسمت می شود .

بله ، اینها را نمی گویم ، برای اینکه می دانم برکت همه اینها به قضا و قدر است ، اینها همه سرنوشت ما ها بوده است ، اینها همه تقدیر ما ابرا نینها ست . اما ای انصاف دارها ، والله نزدیک است دیوار خود ما باو کنم ، نزدیک است کفر و کفری شوم ، نزدیک است چشم هام را بگذارم روی همدان را با زکتم و بگویم اگر کارهای ما را با بدیده اش تقدیر درست کند ، امورات ما را با بسد باطن شریعت اصلاح کند ، اعمال ما را دست غیبی بسد نظام ببندد ، پس شما میلیونها رئیس ، آقا ، بزرگتر از جان ما بیچاره ها ، چه میخوا هید ؟ پس شما کروورها سردار و سپهسالاران و خا ما را دم گوره خورشید کباب می کنید ؟ گیرم و سلم شما پول نداری سدا هوا زرا ببندید ، شما قوه ندا رید قشون برای حفظ سرحدات بفرستید ، شما نمی توانید در مملکت بکشید ، ما والله با لاله ، به سی جزو کلام لاله ، شما آن قدر قدرت دارید شیخ محمودا ما مزاده جعفری را از زور ما بین به تهران با خوا هید ، شما آن قدر قوت دارید که صد نفر سربا زبانی حفظ نظم بیزد و خونخواهی قاتل سید رضای دا روغه و پس گرفتن هفتصد تومان تساو ان قما را جزا عدل الدوله ارجحیت الاسلام و ملاذ الانام میسوزا علی رضای صدراعظمای یزدی ، به بیزد بفرستید ، شما می توانید کد با پا تمدن فرسوا ر میرها شما را ز سلطنت مملکت آذربایجان خلع کنید .

حالا که نمی کشید ، من هم حق دارم بگویم شما دودسته ، مثل عمل و خربزه ، با هم ساخته اند که ما ملت بیچاره را از میان بردارید ، وزیر علوم هم با "نمی توان ندیده من اعتراضی بکنند . من دویست و پنجاه حدیث در فضیلت خربزه و یکصد و چهار و نه حدیث در فضیلت عمل درخا طرفدارم ، در هر روز رنخا های شاد می گذرانم . می گویند ، این گوی و این میدان ، بگردید تا بگردیم .

تئیه و صفحه ۱

مردم، از دیدگاه رژیم آخوندی "ملت هستندنه" ملت "ملت". فرق ملت با ملت نیست که ملت حق اظهار عقیده دارد و مطابق تعریف قوانین اساسی کشورهای دیگر استیک، از جمله قانون اساسی...

۱۴ مرداد ۱۳۶۷

روزی که "ملت" متولد شد

مئات سغانه از آنجا که دوران دیکراسی، بعد از پیروزی انقلاب مشروطیت، چند سالی پیش دوام نکرد و ابتدا اختلافات حزبی و مسلکی، جتهدی و مرج و آشتی داخلی، سپس جنگ جهانی اخیر و...

مردم را "رعیت" میدانست، رعیت هم درست مثل امت یعنی برده و بنده و فرما نبرد. با صدور فرمان مشروطیت در چهاردهم مرداد ۱۲۸۵ هجری شمسی و سپس برگزاری انتخابات و تشکیل مجلس، مردم ایران توانستند هویت تازه خود را بنام یک "ملت" به ثبت برسانند، به اتمام مجلس اول، شناختن ماهیت ایران زیر عنوان قانون اساسی، نوشته شده در دست از همین زمان بود که جنگ واقعی بین مشروطه خواهان و کسانی که از تولد ملت در ایران وحشت داشتند، آغاز شد.

هما و زنده بود، اما چون وضع را طور دیگری می یافتند، از مشروطیت طلبی میزد، استاد مکاتبات شیخ فضل الله با محمد علی میرزا، با دتا و قاجار، تماس مستقیم او با سفارت روس تزاری و ارتباطات محرمانه اش با درباریان و ما، مورخان حکومت استبدادی موجود است، دشمنان آزادی، شیخ را جلوانداخته بودند و او را با انواع وسایل کمک می کردند تا گذارد ملت سر برود و آزادی با بکشد، برای رسیدن به این مقصود بلید، شیخ فضل الله مانده تا مآخوندهای رباکار که در طول تاریخ با اندیشه آزادی و آزادی منشی در ایران مبارزه کرده اند، دیمن را پناهاگ خود قرار داده بود، او با شی که با بول سفارت روس و دربار وقت، توسط شیخ فضل الله بسیج شده بودند در کوچه و بازارها افتادند و عریضه میکشیدند؛ ما دین نمیخواهیم مشروطه نمیخواهیم! غریب شبا هستی است بین این شعارو شعاری که بعد از هفتاد و چند سال، از زبان او باش کوچه و خیابان طنین می افکند؛ حزب فقط حزب الله رهبر فقط روح الله، کاری را که شیخ فضل الله، نتوانست انجام دهد، هفتاد و چند سال بعد، سید روح الله با انجام رسانید و حق ملت بودن و حقوق حاکمیت ملی را از مردم ایران بازستاند، اما به قیمت این تجربه، مردم ایران آموختند که با یحیی یک لحظه نیز از بسا داری هویت ملی خود غافل نشوند.

یکی از وقایع مهم تاریخ ایران که آخوندها اصرا ردا رندان را مخدوش و بی اعتبار کردند، انقلاب مشروطیت است. آنها در مخدوش ساختن وقایع تاریخی، روش خاصی دارند، آنجا که نمی توانند یک نهضت اصیل ملی را از بیخ و بن منکوشند و بر آن مهرا ببال بزنند، ملائی را که تا نیمه راه همراه نهضت بوده و بعد، بدلیلی راه مخالفت پیش گرفته است، به عنوان سبیل قیام و نهضت علم میکنند، در مقابل نهضت مشروطیت، آنها شیخ فضل الله نوری و بلوای مشروطه طلبی او را سبیل قرار داده اند. به همین جهت، در روزهایی که ملت ایران با قیام مشروطیت و قهرمانان آن قیام بزرگ تجدید خاطر میکنند، رژیم آخوندی با زهم نعش شیخ فضل الله را از خاک گور بیرون میکشد و برای او سالگرد شهادت ترتیب می دهد.

تئیه و صفحه ۱

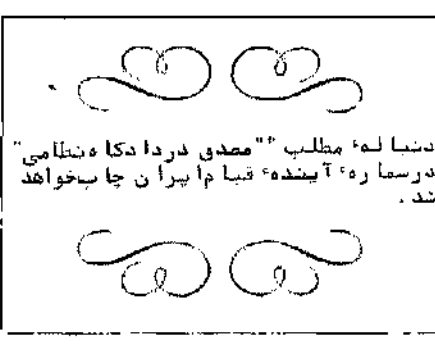
اتفاق به برکناری عمومی شاه را می داد و سپس به آرمی به کارهای روزانه خود پرداخت. این جلسه با صحنه جلسه پرهیاهوی که طی آن مسیو نوزا ز خدمت برکنار شد، تفاوت فاحش داشت شکی نیست که بی اطلاعی و بی تجربگی بسیاری از نمایندگان هم موجب تمسخر قرار میگرفت.

عملی انجام میگردد و هر روز به تجربه نمایندگان افزوده میگردد و علی رغم کارشکنی های دولت توانستند چندین رفورم مهم را عملی سازند، با پدید نظر داشت که این کارها با وجود مخالفت جدی دولت، خصومت خارجی های ذینفع و وضع بسیار ناگوار مالی که کشوری میتوانست تحمل کند، انجام می افتاد است، از این رو چنین بنظر میرسد که مجلس شورای ملی در تلاش کنونی خود سزاوار و روشا بان احساس همدردی و پشتیبانی است و صرف نظر از اینکه نتایج این تلاش آن در این موقع چه خواهد بود، قطعاً تا شیرپای بیداری در روحیه ملی باقی خواهد گذاشت.

قلیگ ۱۲ ژوئیه ۱۹۰۷ (از مجموعه اسناد محرمانه وزارت امور خارجه انگلستان، استخراج و ترجمه حسن معاصر)

راه پیمایی ضد جنگ و تکنجه و اقدام در تاریخ ۱۶/۷/۸۷ را به پیمایشی ارامی در شهر فریدن اشانت آلمان غربی جهت محکوم کردن جنگ، شکنجه، اعدام در کمیت جبارو ایران ستیز ملایان و با شاعر صلح، آزادی، دیکراسی و عدالت اجتماعی برای ایران با شرکت کلیه گروههای

موجود در شهرانجام گردید و شایده برای اولین بار با شد در شهر کوچکی طرفداران همه گروهها در یک همبستگی ملی و وطن پرستانه و یک صدا، خمینی و حکومت و افس گرای او را محکوم می نماید.



نشانی: QYAM IRAN C/O C.B. 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE

